

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۳۲

جمعه ۸ آبان ۱۳۹۴، ۳۰ اکتبر ۲۰۱۵

یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

تجاوز شرعی به کودکان ازدواج نیست،
جنایت است!

برجام و چراغ زرد ولی فقیه!

دفاع از فعالین کارگری دفاع از معیشت
و منزلت کل جامعه است!

صفحه ۵

گزارشهایی از مراسم های بزرگداشت
یاد شاهرخ زمانی

صفحه ۶

گزارشهایی از مراسم های
گرامیداشت ریحانه جباری

صفحه ۸

اتحاد جمهوری اسلامی و فاشیسم
ترک را باید در هم بشکنیم!

صفحه ۸

اعتراض کارگران کارخانه تبریزکف
علیه اخراج و بلاتکلیفی

صفحه ۸

بحران حکومتی بورژوازی و معضل اقتصاد در ایران

حمید تقوایی

بدنبال هشدارهای اقتصادی
کارشناسان و مقامات حکومت از
جمله چهار وزیر دولت روحانی در
مورد تشدید رکود و چشم انداز یک
فلج اقتصادی، دولت روحانی بسته
اقتصادی جدیدی را اعلام کرد. به

ادعای دولت این بسته شامل
سیاستهای کوتاه مدت برای رفع
مشکلات اقتصادی تا زمان رفع
عملی تحریمها است. اما به گفته
خود مقامات دولت حتی رفع
تحریمها هم نمیتواند فلج اقتصادی و
رکود شدیدی که گریبان حکومت را
گرفته است چاره کند. خانه از پای

بست ویران است. توافق هسته ای را
بعنوان آغاز گشایش اقتصادی و
بهبود شرایط جار زدند و حالا اعلام
میکنند: توقع زیادی نداشته باشید،
رکود اقتصادی حتی ممکن است
بدتر بشود!

صفحه ۲

ناسیونالیستها و قوم پرستان را باید افشا کرد

کاظم نیکخواه

اخیرا تحركات عده ای ناسیونالیست
ترك را در ارومیه علیه مردم
منتسب به كرد و فارس شاهد بودیم
كه بسیار زشت و شنیع در بازی
والیبال روز ۲۹ مهر خود را نشان

ناسیونالیستها و راسیستهای ترك
اعلام كردند كه هفته بعد با لباس
نوع كردی به زمین بازی می آیند.
بعلاوه حرکت و کمپینی در میان
جوانان پیشرو علیه نژادپرستان به
جریان افتاده است كه بسیار جالب و

صفحه ۳

مصاحبه با شهلا دانشفر پیرامون تعیین حداقل دستمزد کارگران

صفحه ۴

سخنرانی مینا احدی
در مراسم گرامیداشت ریحانه جباری

صفحه ۴

سخنرانی شهلا خباززاده در مراسم گرامیداشت
شاهرخ زمانی در شهر کلن آلمان

صفحه ۴

سخنرانی شهلا دانشفر در مراسم گرامیداشت
شاهرخ زمانی در لندن

صفحه ۴

از ما میپرسند:

چرا باید القاب را کنار زد؟
اصغر کریمی پاسخ می دهد:

صفحه ۱۱

بحران حکومتی بورژوازی و معضل اقتصاد در ایران

از صفحه ۱

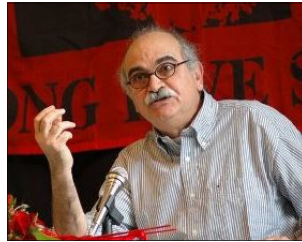
علت وضعیت وخیم اقتصادی حکومت چیست؟ خصوصیت و ناسازگاری حکومت با غرب؟ بحران اقتصادی جهانی؟ دزدی و فساد گسترده؟ فعال مایشائی باندهای حکومتی و مافیائی اقتصادی حاکم؟ کنترل و سلطه سپاه بر اقتصاد کشور؟ قوانین اسلامی و ایدئولوژیک بودن حکومت؟ و یا ... ؟ این ها عواملی است که در تحلیلهای اقتصادی نهادهای رسانه ها و کارشناسان اقتصادی، در ایران و در سطح جهانی، بعنوان علت وضعیت وخیم اقتصادی جمهوری اسلامی مطرح میشود و مورد بحث و بررسی قرار میگیرد. اینها جنبه هائی از واقعیت را منعکس میکنند اما در یک سطح پایه ای مساله عمیق تر و ریشه ای تر از این نوع عوامل و تحلیلهای است. مساله بر میگردد به بحران حکومتی بورژوازی ایران، و بورژوازی جهانی در رابطه با ایران، از مقطع انقلاب ۵۷ تا کنون. وقتی مساله را در چارچوب ملزومات حفظ قدرت بورژوازی در ایران قرار بدهیم آنوقت روشن خواهد شد که نه تنها همه عوامل فوق بلکه نفس بقدرت رسیدن و وجود جمهوری اسلامی نیز خود يك عارضه و نتیجه بحران حکومتی بورژوازی در ایران است.

سابقه و زمینه سیاسی ضدآمریکائی گری حکومت

جمهوری اسلامی را بورژوازی غرب در مقابله با انقلاب ۵۷ که میرفت تیشه به ریشه حاکمیت سرمایه در ایران بزند، به جلو راند و بقدرت رساند. برای طبقه حاکمه مطلوبیت خمینی و اسلاميون هودارش از همان آغاز امری دراز مدت و استراتژیک نبود، بلکه آخرین برگي بود که بعد از شریف امامی و ازهارى و بختیار برای مقابله با انقلاب در آستین داشتند. از دید بورژوازی بومی و جهانی رسالت و نقش خمینی و جمهوری اسلامی به سرکوب انقلاب و آماده کردن شرایط برای بازگشت سرمایه داری ایران به

کارکرد متعارف خود، یعنی بهره کشی از نیروی کار ارزان و تضمین يك بازار پرسود برای صدور سرمایه، محدود میشد. شرایطی که حکومت شاه مشخصا بعد از اصلاحات ارضی فراهم کرده بود و اساسا بهمین دلیل هم با انقلابی که کارگران در آن نقشی تعیین کننده داشتند بیزر کشیده شده بود. جمهوری اسلامی از بدو تولد خود يك ابزار سیاسی در پاسخ به این شرایط ویژه انقلابی و در خدمت طبقه حاکمه بود. ابزاری که توانست انقلاب ۵۷ را که بعد از قیام بهمین هم چنان سر باز ایستادن نداشت قدم به قدم عقب بنشاند و در نهایت با یورش سی خرداد شصت در هم بشکند. وقتی خمینی اعلام کرد "اقتصاد زیر بنای الاغ است" تنها بلاهت خود را نشان نمیداد، بلکه شرایطی را منعکس میکرد که نه اقتصاد بلکه سیاست در محور بقای سلطه سرمایه داری قرار گرفته بود. اقتصاد نمیتوانست تا اطلاع ثانوی، تا قلع و قمع کامل کارگران و دانشجویان و زنان و جنبش شورائی که همه جا را فراگرفته بود و تا سرکوب جنبشهای توده ای علیه رفع تبعیضات و ستم ملی در کردستان و ترکمن صحرا، در اتاق انتظار بنشیند. اما هیچگاه نوبتش فرا نرسید.

قرار بود وقتی انقلاب جمع شد و آنها از آسیب افتاد آقا به قم برود و نقش یاپ در واتیکان را بازی کند و کار را بدست امثال نهضت آزادی و بازرگان بدهد. اما سناریو به این شکل پیش رفت. توده مردمی که خواستار دموکراسی شورائی، دخالت مستقیم در سرنوشت سیاسی خود، برخورداری از رفاه و آزادی، رفع تبعیضات و نابرابریها و در يك کلام تحقق آرمانها و خواستههای انقلابی خود بودند با موعظه و صدور فتوا و "فرامین امام" میدان را ترک نمیکردند. بحران حکومتی بورژوازی با بیزر کشیده شدن شاه نه تنها برطرف نشد بلکه ابعاد وسیع تری پیدا کرد. مردم و نیروهای انقلابی از هر سو تعرض میکردند و ضد



انقلاب تازه بقدرت رسیده برای نجات خود و نظامی که به رانش رانده شده بود می باید دشمن تازه ای را در مقابل خود میتراشید و به جنگ آن میرفت. دولت آمریکا که مردم "سگ زنجیری" اش را سرنگون کرده بودند کانديد مناسبی برای ایفای این نقش بود. حمله به سفارت آمریکا نه ماه بعد از قیام بهمین اعلام جنگ حکومت اسلامی با غرب و شیطان بزرگ بود. جنگی که میبایست جنگ طبقاتی که هر روز عمیق تر میشد را تحت الشعاع قرار بدهد، تحریف کند و زیر سایه سنگین خود خفه کند. رژیم اعلام کرد "بعد از شاه نوبت آمریکاست" که بعد از شاه نوبت سیستم سرمایه داری نرسد. کارگران برای در دست گرفتن کنترل کارخانه ها، دانشجویان برای آزادی و رهائی، زنان برای برخورداری از حقوق "نه شرقی نه غربی" بلکه انسانی" شان، و کل جامعه برای برپائی شوراها در همه جا به حرکت انقلابی خود ادامه میداد، و ضد انقلاب حاکم "شیطان بزرگ" را به مردم نشان میداد! برای مردم بعد از شاه نوبت سیستم سرمایه داری بود و برای پاسداران اسلامی این سیستم نوبت آمریکا و غرب! همان آمریکا و غربی که با توافق در کنفرانس گوادولوپ خمینی را زیر نور افکن قرار داد و به انقلاب تحمیل کرد.

بورژوازی جهانی با بجلو راندن خمینی میخواست انقلاب ۵۷ را جارو کند اما مشکل اینجا بود که ضد انقلاب تازه بقدرت رسیده بدون کوبیدن بر طبل شیطان بزرگ و ضد آمریکائی گری نمیتوانست انقلاب را به شکست بکشاند. ضد آمریکائیگری خمینی و اسلاميون حاکم نه امری عقیدتی و مکتبی بود و نه به کودتای ۲۸ مرداد و سلطه آمریکا و حمایتش از شاه ربطی

داشت. بلکه يك امر سیاسی و ناشی از تلاش حکومت برای حفظ خود در قدرت و در برابر موج انقلابی بود که میخواست بعد از شاه به سراغ سیستم تحت حاکمیت شاه برود.

اقتصاد قربانی سیاست

امروز بعد از گذشت نزدیک به چهار دهه همچنان مقابله با توده مردمی که برای سرنگونی جمهوری اسلامی روز شماری میکنند علت اصلی ضد آمریکائیگریهای حکومت را تشکیل میدهد. اکنون سیاستی که با تسخیر سفارت آمریکا شروع شد به يك جهت گیری استراتژیک و خصیصه ماهوی حکومت و بقول خامنه ای "سیرت نظام" تبدیل شده است. نه تنها موقعیت جمهوری اسلامی در جنبش اسلام سیاسی و در منطقه بلکه موقعیت و موجودیتش در خود ایران و در قبال جامعه در گرو ضدیت حکومت با غرب و بویژه با آمریکا است. از نظر سیاسی حکومت نیازمند حفظ خصلت و هویت ضد آمریکائی خود است اما این نیاز سیاسی امروز به يك مشکل اقتصادی لاینحل برای حکومت تبدیل شده است. این تناقض بین ملزومات سیاسی و اقتصادی قبل از هرچیز در پروژه هسته ای خود را نشان میدهد.

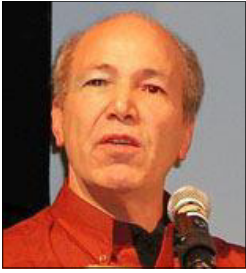
پروژه هسته ای، که خود يك پروژه سیاسی در خدمت تقویت موقعیت منطقه ای و جهانی جمهوری اسلامی در ایران، در منطقه و در جنبش اسلام سیاسی بود، به تحریمها و انزوای اقتصادی جمهوری اسلامی منجر شد و بحران اقتصادی که امروز حتی مقامات حکومتی بعنوان "رکود شدید و بیسابقه" و "فلج اقتصادی" از آن یاد میکنند را به مرز فروپاشی کامل رساند. اما بن بست اقتصادی حکومت از تحریمها نشات نمیگیرد. ناشی از بحران جهانی سرمایه داری هم نیست. ریشه این فلج اقتصادی در پایه ای ترین سطح خصلت غریستیزانه ای است که حکومت برای بقای خود به آن

نیازمند است. فلج و بن بست اقتصادی جمهوری اسلامی، در يك سطح و چارچوب عمومی تر و طبقاتی تر، شکل بروز مشخص بحران حکومتی بورژوازی - بورژوازی بومی و جهانی - در ایران است. بورژوازی جمهوری اسلامی را بعنوان آخرین راه نجات از انقلاب ۵۷ روی کار آورد و در این امر موفق بود، ولی هرگز نتوانست در بازار جهانی سرمایه موقعیتی حتی شبیه به آنچه در دوره قبل از انقلاب داشت بدست بیاورد. انزوای اقتصادی و بحران مزمنی که به مرز فروپاشی و فلج کامل اقتصادی رسیده است قیمتی است که بورژوازی برای سرکوب انقلاب ۵۷ و حفظ سلطه سیاسی خود در ایران بعد از انقلاب پرداخته است.

اقتصاد ضد آمریکائی!

امروز بعد از توافق هسته ای و چشم انداز رفع تحریمها يك بار دیگر مساله رابطه با آمریکا و غرب به مرکز سیاست در ایران رانده شده و به يك موضوع محوری کشمکش بین جناحها تبدیل شده است. اما حتی جناح روحانی، که توافق هسته ای را آستانه عادی سازی روابط با غرب میداند، به این واقعیت آگاه است که با رفع تحریمها مشکلات اقتصادی حکومت بر طرف نمیشود. اکنون همه کسانی که از بازگشائی اقتصادی بعد از رفع تحریمها صحبت میکردند فاکتورهای تازه ای نظیر ساختار اقتصادی موجود، انحصار و رانت خواری، سلطه سپاه و باندهای حکومتی بر اقتصاد، ارز دو نرخ، بازار قاچاق، موازین حقوقی و قانونی و فرهنگی و غیره را مانع صدور سرمایه ها و بازگشائی اقتصادی میدانند. بعبارت دیگر سیستم اقتصادی ویژه ای که در طی بیش از سه دهه در ایران شکل گرفته است حاصل و منطبق و متنظر با ضد آمریکائی گری حکومت است و لذا با ملزومات و کارکرد يك اقتصاد متعارف در سیستم جهانی سرمایه خوانائی ندارد. از سلطه سپاه

ناسیونالیستها و قوم پرستان را باید افشا کرد



شاهد تظاهراتهای روزمره و دهها هزار نفره مردم در شهرهای مختلف کردستان عراق علیه ناسیونالیستهای کرد حاکم و شریک در قدرت هستیم که پایه ای ترین حقوق مردم را پایمال کرده اند و همین چند هفته پیش مردم را در منطقه قلاذبه به گلوله بستند. کارگران و مردم برای خلاص شدن از شر جمهوری اسلامی و دزدان حاکم شدیداً به اتحاد و همبستگی سراسری نیاز حیاتی دارند و هرگونه کینه پراکنی و تفرقه افکنی به این امر لطمه وارد میکند. اما حتی اگر بفرض چنین نیاز سیاسی و مبرمی هم وجود نداشت عقل و خرد انسانی میگوید مردم به اتحاد و همبستگی و برابری نیاز حیاتی دارند و هیچ چیز جز عقب ماندگی و منافع حقیر و کثیف طبقاتی دامن زدن به کینه و نفرت علیه بخشی از مردم جامعه را توضیح نمیدهد.*

صحبت ما خطاب به فعالین و رهبران جوان کارگری و اکتیویست های اجتماعی این است که حزب کمونیست کارگری، حزب شما است. آرزوها و خواست های شما را دنبال میکند. صرفنظر از اینکه عضو حزب هستید یا نه و صرفنظر از اینکه کاملاً این حزب و اهداف و فعالیت های شما را باطن شما هست یا نه، این حزب به شما تعلق دارد و ایده ها و آرمان های انسانی شما را در جامعه تقویت میکند و موانع فکری ایدئولوژیک در مقابل شما را تضعیف میکند. به این حزب بعنوان یک تشکل سیاسی رادیکال و سازنده اعتماد کنید، رابطه بگیرید، تبادل نظر کنید، ایده های شما را در مورد عرصه های فعالیت خود و یا در جهت بهبود فعالیت حزب با حزب در میان بگذارید. انتقادات را به ما بگویید. بویژه سعی کنید برای شناخت از این حزب نه به شنیده ها بلکه به اسناد واقعی خود این حزب و به پراتیک روزانه آن مراجعه کنید و ادبیاتش را مطالعه کنید.

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید

برای تماس، همکاری یا عضویت در حزب کمونیست کارگری میتوانید از شماره ها و ایمیل های زیر استفاده کنید:

تلفن تماس: 00447779898968

committee.sazmandeh.wpi@gmail.com

تماس از طریق واتس آپ، وایبر، تلگرام:

00447435562462

تماس با سازمان جوانان حزب: وایبر، تلگرام، لاین و واتس آپ:

0046739681438

قاطعانه و همه جانبه از برابری همه مردم مستقل از ملیت و نژاد و جنس و باورهایشان دفاع کرد. همه مردم باید بطور برابر از همه حقوق و امکانات اجتماعی برخوردار شوند، به هر زبانی که میخواهند تکلم کنند و نحوه زندگی خود را آزادانه انتخاب کنند. ناسیونالیستها و قومگرایان بهیچ وجه علیه تبعیضات قومی و ملی و نژادی نیستند بلکه از این تبعیضات تغذیه میکنند و از آن برای دامن زدن به تعصبات و کینه ورزی ها استفاده میکنند. ما باید همین را به همه مردم نشان دهیم. تجربه کردستان عراق که سالهاست تحت حاکمیت جریانات ناسیونالیست کرد است و همین ناسیونالیستهای کرد بارها و بارها بروی مردم کرد زبان آتش گشوده اند و ظلمها و ستمهای بسیار به آنها روا داشته اند یک تجربه آموزنده است که نشان میدهد ناسیونالیستها یک ذره در پی احقاق حقوق مردم منتسب به "ملت خود" نیستند، بلکه تعصبات ملی ابزاری است برای اینکه عده ای به قدرت و ثروت برسند. هم اکنون

مردم بی اختیار و فقیر و تحت استثمار. جنس و رنگ و نژاد و محل تولد بالایی ها نباید باعث شود که مفتخوری و جنایات آنها را نبینیم و کسانی مثل خودمان را با تعصب ملی و نژادی محکوم و قربانی کنیم. خوشبختانه علیرغم تلاشهای محافل مرتجع و متعصب ناسیونالیست و قوم گرا، در ایران کینه ملی و قومی و نژادی تاکنون نتوانسته است در جایی دست بالا پیدا کند و رویدادهای اجتماعی را تحت الشعاع خود قرار دهد. بخش اعظم مردم در آذربایجان و کردستان و خوزستان و تهران و سایر بخشهای جامعه نسبت به یکدیگر احساس همبستگی متقابل دارند و پیوندهای طبقاتی و وجود و نفوذ نیروهای چپ و پیشرو و برابری طلب باعث شده است که سموم ناسیونالیستی و کینه ورزی قومی و نژادی نتواند تأثیرات اساسی داشته باشد. جریانات ناسیونالیست و قوم گرا علیرغم هوچی گری و سروصدای خود نشان داده اند که اقلیتی بیشتر نیستند و میتوان با کار آگاهانه آنها را منزوی نمود. اما نباید خطر آنها را دست کم گرفت. همین نمونه ارومیه و نمونه های مشابه نشان میدهد که یک گروه کوچک متعصب میتواند فضا را بشدت مسموم نماید و سرعت به کینه و نفرت متقابل دامن بزند. به همین دلیل باید مردم نسبت به نحوه کارکرد و تبلیغات و تحریکات جریانات قومی و ناسیونالیست و نژاد پرست کاملاً آگاه باشند و آمادگی عکس العمل درست را داشته باشند. حقیقت اینست که در جامعه تبعیض و تحقیر ملی و قومی و نژادی توسط حاکمان علیه مردم منتسب به ملیتها و اقوام مختلف اعمال میشود و سالها و قرنهای این تبعیضات علیه بخشهای مختلف مردم عمل کرده است. اساسی ترین و موثرترین راه مقابله با جریانات ناسیونالیست و قوم گرا مقابله با تبعیضات و ستمگری ملی و نژادی و مذهبی و قومی است. باید

متعصبین ترک و کرد و فارس و امثال آنها را افشا کنیم. دامن زدن به تفرقه قومی و ملی در میان مردم ریشه ای تاریخی دارد. اما بطور مشخص در آذربایجان و کردستان ما شاهد تلاشهای جمهوری اسلامی از همان روزهای اول روی کار آمدنش برای ایجاد جنگ کرد و ترک بودیم و متأسفانه در مقاطعی حکومت به کمک فاشیستهای ترک موفق شد این کشاکش را به جنگی خونین تبدیل کند و شمار زیادی از مردم را قربانی کرد. آخوند فاشیست و کله پوک مشهور ملاحسنی و شمشیر چرخانی هایش علیه مردم کردستان را همه بیاد دارند. باید در برابر این تلاشها هوشیار بود و مطمئن بود که دشمنان مردم و جمهوری اسلامی از تفرقه میان مردم تحت عنوان کرد و ترک و فارس و عرب سود میبرند و یک پای این حرکتها نژادی و قومی کنونی نیز خود جمهوری اسلامی و وابستگانش هستند. یک نکته هم که باید کاملاً دقت کرد اینست که نژاد پرستی و قوم پرستی با ناسیونالیسم فاصله چندانی ندارد. کسانی که مدام از ایران و ایرانی گری و فرهنگ ایرانی دم میزنند و به عرب ها و افغانها توهین میکنند یا مردم کشورهای دیگر و منتسب به ملیتهای دیگر را تحقیر میکنند دقیقاً کارشان از همان جنس زشتی است که نژاد پرستان انجام میدهند. بعضی هم نژادپرست شرمگین هستند. اگر کسی را تعصب کور نکرده باشد به سادگی میفهمد که همه انسانها از نظر ارزشهای انسانی برابرند و مطلقاً هیچ دلیلی ندارد که بخشی به دلیل زبان و یا لباس و رنگ و جنس مورد تبعیض و توهین و تحقیر قرار گیرند و بخشی دیگر بطور یکجانبه و مبالغه آمیز ستایش و بزرگ داشته شوند. ما زمانی میتوانیم آزاد زندگی کنیم که همین نکته ساده را که حتی برای یک کودک قابل فهم است بتوانیم در مناسباتمان در جامعه عملی کنیم. در جامعه عده ای سرمایه دار و بالادست و مفتخورد و اکثریت

از صفحه ۱
هوشیارانه است و باید مورد حمایت قرار گیرد. اما در این میان برخی محافل ناسیونالیست کرد همین حرکتها را به محملی برای گرم کردن تنور تعصبات ناسیونالیستی خودشان تبدیل کرده و اعلام کردند که با شعار "لباس من هویت من است" به زمین بروید. و برخی جریانات سلطنت طلب و ناسیونالیستهای فارس نیز در سایتهای اینترنتی شروع به فحاشی و توهینهای رکیک به مردم آذری و ترک زبان کردند. معمولاً کینه بسادگی کینه میزاید. تعصب به تعصب دامن میزند. ناسیونالیسم به ناسیونالیسم متقابل نیرو میدهد. کینه نژادی و قومی و مذهبی به کینه نژادی و قومی و مذهبی متقابل می انجامد. اساساً ناسیونالیسم و قومگرایی گرایشات مبتنی بر مجازات جمعی و تحقیر و نفرت و پیشداوری علیه کل مردمی منتسب به قوم و ملت دیگر است. تعصب قومی و نژادی و ملی باعث میشود که کسانی سفیهانه باور کنند که گویا بخشی از مردم به دلیل تعلق به فلان خاک و فرهنگ و زبان، مادرزاد نابغه و هنرمند و منزه و پاکند و عده ای دیگر مادرزاد ناجور و بد جنس و نادان. روشن است که عده ای با این تفرقه افکنی ها نان میخورند و عده ای هم از روی تعصب و جهل به دام این نوع گرایشات می افتند و خام اندیشانه فکر میکنند با کینه ورزی به مردمی منتسب به ملتها و زبانهای دیگر دارند به نیاکان و خاک و مردم "خودی" خدمت میکنند. و اگر مردم هوشیار نباشند و به موقع عکس العمل درست انجام ندهند چشم باز میکنند و می بینند که مرتجعین متعصب برای جنایتکاری ها و لشکرکشی های فرمایشان از جوانان ناآگاه سربازگیری کرده اند. تاریخ و حتی همین دوره معاصر از این نمونه ها پر است. و یک کار ما باید این باشد که این نمونه های تاریخی را جلوی چشم مردم بگذاریم و ناسیونالیستها و قوم پرستان و

مصاحبه با شهلا دانشفر پیرامون تعیین حداقل دستمزد کارگران



انترناسیونال: در هفته های آخر سال میزان حداقل دستمزد سال آینده تعیین میشود ولی بحث بر سر آن از مدت ها قبل مطرح است. امسال چه خبر است و آخرین اخبار در این مورد کدامند؟

شهلا دانشفر: امسال در شرایط متفاوتی نسبت به هر سال بحث بر سر تعیین حداقل دستمزد برای سال آتی در جریان است. دولت روحانی با اعلام "بسته اقتصادی ۶ ماهه خروج از رکود" و تاکید بر اقتصاد مقاومتی و اجرای کردن لایحه ۱۷ شهریور ۹۲ خود در حمایت از تولید و خطوط برنامه پنجساله اقتصادی شان، از هم اکنون حرف آخرش را نه تنها به کارگران بلکه به کل جامعه زده است. اقتصاد مقاومتی اسم دیگری برای تشدید سیاست ریاضت اقتصادی است. و روشن است که یک جزء مهم آن تحمیل دستمزدهای باز هم چند بار زیر خط فقر بر کارگران و کل حقوق بگیران جامعه است. از جمله دولت در همین هفته خبر از افزایش ده درصد به حقوق کارکنان دولت داد. معنای واقعی همه اینها طرحها چیزی جز کشیدن کار بیشتر از کرده کارگران و کل جامعه و تحمیل فقر و فلاکت بیشتر بر مردم نیست.

اما از سوی دیگر امسال جنب و جوش بر سر خواست افزایش دستمزدها و اساسا در دفاع از معیشت گسترده تر از هر سال است. خصوصا با موج جدید مبارزات سراسری معلمان از اواخر سال ۹۳ و در کنار آن پرستاران، جنبش برای خواست افزایش دستمزدها ابعاد اجتماعی تری پیدا کرده است. این جنبشی است اساسا بر سر زندگی و معیشت که ظرفیت آنرا را دارد که معلمان، پرستاران، بازنشستگان، کارگران بیکار و کل حقوق بگیران جامعه را در برگیرد. نقطه قوت این جنبش اتحادش حول خواست افزایش دستمزدها و حقوقها به عنوان اولین گام به رقی بالای خط فقر است. و حرف مشترک همه اینست که دیگر نمیخواهیم زیر خط فقر زندگی کنیم.

و این خواستی است که معلمان پرچمش را بلند کرده اند. تشکیلهای کارگری ای چون اتحادیه آزاد کارگران ایران بر آن تاکید گذاشته اند و اعتراضات بخش های دیگر جامعه چون بازنشستگان و پرستاران نیز در همین جهت دارد حرکت میکنند، این اعتراضات ادامه دارد. و اکنون با نزدیک شدن به پایان سال و در دستور قرار گرفتن دوباره بحث بر سر تعیین حداقل دستمزدها، تحرك بر سر این موضوع خصوصا در میان فعالین کارگری بیشتر شده است.

امروز شاهدیم که در کنار مساله دستمزد خواستهایی که مربوط به تامین اجتماعی و معیشت مردم است بیشتر به جلوی صحنه اعتراض کارگران و کل جامعه کشیده میشود. از جمله می بینیم که معلمان در کنار خواست افزایش دستمزد خواستار تحصيل رایگان شدند. و با بازنشستگان ذوب آهن اصفهان در کنار خواستهایی چون افزایش حقوق و پرداخت به موقع آن بر خواست درمان رایگان برای همه تاکید کردند. دلیلش نیز به روشنی اینست که در شرایطی که کل جامعه از بیمه های اجتماعی خود محرومند و بخش عظیمی از دستمزدها صرف مسکن، درمان و تحصيل فرزندان یک خانواده کارگری و حقوق بگیر میشود، خواست افزایش دستمزدها نمیتواند همراه با خواست بیمه های اجتماعی چون درمان رایگان، تحصيل رایگان، تسهیلات برای تامین مسکن و غیره نباشد.

میتوان پیش بینی کرد که در متن فضای اعتراضی در میان کارگران و کل جامعه و مبارزات بی وقته معلمان، امسال کشاکش بر سر خواست افزایش دستمزدها شدت بیشتری پیدا کند و باید به استقبالش برویم.

انترناسیونال: چه کسانی در مورد تعیین حداقل دستمزد تصمیم می گیرند؟

شهلا دانشفر: هر ساله يك مشت دزد و میلیاردر تحت عنوان "شورای

عالی کار" می نشینند و مثلا میزان حداقل دستمزدها برای سال آتی را تعیین میکنند. مینشینند و در واقع توطئه میکنند که برای سال بعد با چه شدتی کارگران را به استثمار بکشند تا سودهای کلان تری به جیب زنند. اگر چه این را هم کارگران با مبارزاتشان به این حکومت متوحش سرمایه تحمیل کرده اند که سالی یکبار در مقابل کارگران و کل جامعه جوابگو باشد. وگرنه خواست قلبی اینها همان قانون کار "آند باب اجاره" و قانون پردگی است. ترکیب "شورای عالی کار" جمهوری اسلامی بعنوان مرجع تعیین کننده میزان حداقل دستمزدها مرکب از نمایندگان دولت و کارفرمایان و مزدوران خانه کارگر و شورای اسلامی کار، که می نشینند و بر سر زندگی و معیشت میلیونها کارگر و خانواده کارگری رایزنی میکنند و تصمیم میگیرند. می نشینند و مزد کارگر را تعیین میکنند بدون اینکه در این میان کارگر نقشی در تعیین نرخ فروش نیروی کارش داشته باشد.

وزیر کار جمهوری اسلامی ریاست این شورا را بر عهده دارد. و هر ساله دو نفر "بصیر و مطلع در مسائل اجتماعی و اقتصادی" که بتواند همه جانبه سیاستهای اقتصادی حکومت اسلامی را نمایندگی کند، به پیشنهاد وزیر کار و تصویب هیات وزیران به عنوان اعضای این شورا تعیین میشوند که يك نفر از آنان باید از اعضای شورای عالی صنایع باشد. بعلاوه سه نفر هم از نمایندگان کارفرمایان که يك نفرشان از بخش کشاورزی است به انتخاب کارفرمایان به عنوان عضو شورا تعیین میشوند. و بالاخره سه نفر هم به عنوان "نماینده کارگران" که باز یکنفرشان از بخش کشاورزی است توسط کانون عالی شوراهای اسلامی کار که خود دست ساز حکومت است، برای عضویت در شوراهای کار انتخاب میشوند. بدین ترتیب به قول خودشان نهادی "سه جانبه" شکل میگیرد که هر جانب آن سه رای دارد. و بنا بر قانون

این شورا تنظیم کننده ی تمامی قوانین و مقررات مربوط به روابط کار است.

این داستان سیرکی به اسم سه جانبه گری است. داستان مسخره ای که مقاوله نامه های آی ال او نیز ظاهرا بر آن بنا شده و مبنای کار بسیاری از کشورهاست. سه جانبه گری ای که در بهترین حالتش کارفرمایان و دولت حامی آنها دو جانب هستند که با در دست داشتن تمامی ابزار قدرت، میکوشند جانب سوم را که قرار است نمایندگان کارگران باشد، در موقعیت تضعیف شده ای قرار دهند. چه برسد در جمهوری اسلامی که جانب سوم آن به عنوان "نماینده کارگران" خود دست ساز حکومت و يك پای مهم حفظ این نظام است.

کارگران کل این بساط چپاول و استثمار را قبول ندارند و هیچگاه کميته مزد و شوراهای عالی کار را به رسمیت نشناخته اند. از جمله يك خواست مهم کارگران در مبارزاتشان تعیین دستمزدها با شرکت نمایندگان منتخب مجامع عمومی کارگری آنها بوده است. این خواست به طور مثال در کمپینی که بر سر خواست افزایش دستمزدها در سه ساله اخیر به ابتکار اتحادیه آزاد کارگران ایران راه افتاده و حول آن طوماری با چهل هزار امضا گرد آمده، صراحتا اعلام شده است. در سال گذشته دیدیم درست در هنگامیکه جلسات تصمیم گیری شوراهای عالی کار بر سر تعیین حداقل دستمزد سال آتی در جریان بود، تجمعاعتی از سوی هماهنگ کنندگان این طومارها و با کارگران سندیکای شرکت واحد برپا شد. و نه تنها این بلکه کارگران با اعلام اینکه تصمیم شوراهای عالی کار را قبول ندارند بعنوان اولین گام رقی را برای دستمزدشان اعلام کرده اند. برای نمونه دو سال قبل کارگران پتروشیمی ماهشهر خواست حداقل دستمزد در قدم اول دو میلیون و نیم را اعلام کردند و این خواست از سوی هماهنگ کنندگان طومار ۴۰ هزار امضا نیز مورد تاکید قرار گرفت و

امسال معلمان پرچم افزایش حقوقها به بالای خط فقر را بلند کرده اند و شعار "خط فقر سه میلیون، حقوق ما يك میلیون"، گویای این خواست مهم معلمان در راس این جنبش است.

انترناسیونال: چه فاکتورهایی در تعیین حداقل دستمزد در نظر گرفته میشود؟ نظر شما در باره آنها چیست؟

شهلا دانشفر: يك عرصه کشاکش مهم در جامعه سرمایه داری بحث دستمزد است. بر سر این موضوع بیش از بیش رودرویی دو طبقه کارگر و سرمایه دار را میشود دید. يك تلاش طبقه سرمایه دار همواره اینست که با مقولاتی چون "صلاح مملکت"، "صلاح تولید"، "وطن، و ... کارگر را در نتیجه تولید و حفظ مولفه ها را به عنوان فاکتورهایی در تعیین میزان دستمزد کارگر دخالت دهد.

اما اینها همه دروغهاییست که طبقه سرمایه دار برای کشیدن کار بیشتر از کرده کارگر و کل مردم سعی میکند به خورد جامعه دهد. از این نظر جمهوری اسلامی رکورد دارد و همه اینها چاشنی تحمیل ۳۷ سال ریاضت اقتصادی بر مردم بوده است. پاسخ ما به روشنی اینست که تا مادامی که تولید در خدمت نیاز جامعه قرار ندارد، بلکه در خدمت سود صاحبان سرمایه است. تا مادامی که کارگر ناگزیر است که در قبال فروش نیروی کارش زندگی کند، ربط دادن کار کارگر به حجم تولید، سود کارخانه، مرغوبیت تولید، قدرت رقابت تولیدی، خودکفایی کشور و غیره چیزی جز اوامه پراکنی و کذب نیست. بنابراین مهم است که با شاخص های روشنی وارد عرصه مبارزه برای خواست افزایش دستمزدها شویم.

به نظر من اولین فاکتور در تعیین حداقل دستمزدها، مرجع

یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

تجاوز شرعی به کودکان ازدواج نیست، جنایت است!

"اگرچه گفته شده بود که آمار ازدواج کودکان کم شده اما این‌طور نبود چرا که آمار ۲۰ هزار نفری ازدواج دختران ۱۰ تا ۱۴ ساله در سال ۹۳ به ۴۰ هزار و ۴۰۴ نفر رسید."

سایت تابناک

آنچه در آمار و رسانه‌های حکومتی ازدواج کودکان نامیده میشود در واقع چیزی بجز تجاوز جنسی به دختران خردسال نیست. دارند اعتراف میکنند آمار تجاوز به کودکان ۱۰ تا ۱۴ ساله در ایران نسبت به سال گذشته بیش از دوبرابر شده و به بیش از چهل هزار مورد بالغ میشود. در این گزارش "فقر اقتصادی و فرهنگی" خانواده‌ها عامل اصلی این جنایت عنوان شده است. اما فقر به تنهایی توضیح دهنده شیوع گسترده این جنایت در ایران نیست. نفس نام بردن از تجاوز به کودکان تحت عنوان "ازدواج کودکان" نشان میدهد که مساله بر سر چیست. تجاوز به دختران خردسال در شرع اسلام و فرهنگ و اخلاقیات اسلامی و لذا در قوانین جمهوری اسلامی امری مشروع و کاملاً مجاز است. و بهمین دلیل است که در جمهوری اسلامی با پدیده رو به گسترش "ازدواج با کودکان" روبرو هستیم. در فرهنگ و قوانین هر جامعه‌ای که نشانه‌ای از تمدن و انسانیت داشته باشد برقراری رابطه جنسی با دختران خردسال تجاوز به کودکان و یک جرم جنائی است

اما در جمهوری اسلامی این جنایت فجیع صرفاً نوعی ازدواج شرعی است که حداکثر باید با برطرف کردن فقر فرهنگی و اقتصادی آمار آنرا کاهش داد! آنچه این جنایت را به امر رایجی برای تامین درآمد خانواده‌های فقر زده تبدیل کرده است همین توجیه قانونی - اخلاقی - فرهنگی ازدواج اسلامی کودکان است. نه تنها فقرزدگی بلکه اسلام‌زدگی نیز در شیوع این جنایت در جامعه ایران نقش اساسی دارد و باعث و بانی هر دو عامل نیز جمهوری اسلامی است.

برای مقابله با تجاوز جنسی به کودکان خردسال باید در قدم اول آنرا آنچه واقعاً هست یعنی تجاوز به کودکان نامید و بعنوان یک جرم جنائی ممنوع اعلام کرد. عاملین این جنایت از کسی که خطبه عقد را جاری میکند تا والدین کودکان قربانی مجرم هستند و باید تحت تعقیب قرار بگیرند. اما جنایتکاران اصلی مقامات حکومتی هستند که قوانین و اخلاقیات و فرهنگ ضد زن و ضد انسانی اسلامی را بر جامعه حاکم کرده اند. مذهب زدانی از حکومت و از جامعه اولین گام پایان دادن به تجاوز جنسی به کودکان در جامعه ایران است.

۲۸ اکتبر ۲۰۱۵

دفاع از فعالین کارگری دفاع از معیشت و منزلت کل جامعه است!

به ایجاد تغییرات ضد کارگری تر در قانون کار، نشست و ملاقات با دیگر تشکلهای مستقل کارگری از قبیل سندیکای کارگران شرکت واحد تهران، سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، کمیته هماهنگی، کمیته پیگیری و مصاحبه با سایت اتحاد (سایت اتحادیه آزاد کارگران ایران) و برخی رسانه‌های بیرون مرزی و...

این لیست "جرم" هائی است که بنا به اطلاعیه اتحادیه آزاد، در حکم جلب جعفر عظیم زاده، دبیر هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران و هماهنگ کننده کمپین چهل هزار امضا برای افزایش دستمزدها، عنوان شده است! بجای این لیست بالا بلند در یک جمله میتوانستند بنویسند "به جرم دفاع پیگیر از حقوق پایه ای کارگران!"

صفحه ۱۲

برجام و چراغ زرد ولی فقیه!

بعد از امضای توافق هسته ای در عین تأیید آن - که اگر چنین نبود توافقی هم در کار نبود - تبلیغات و خط و نشان کشیدنهای ضد آمریکائی خود افزوده است. خط قرمزهای خامنه ای اساساً بین توافق اقتصادی و عادیسازی رابطه با غرب ترسیم شده است بدون آنکه از جانب دولت روحانی که استراتژی عادیسازی را دنبال میکند چندان جدی گرفته بشود. روزنامه کیهان حق دارد این خط قرمزها را به چراغ زرد چشمک زن تشبیه کند. قبل از امضای توافق نیز الزاماتی نظیر لغو کامل همه تحریمها از جمله تحریمهای تسلیحاتی و الغای تحریمها در روز اجرای توافق جزو خط قرمزهای خامنه ای بود که عملاً زیر پا گذاشته شد و خامنه ای هم هیچ عکس العملی نشان نداد. این نه تنها روحانی و آمریکا، بلکه خود ولی فقیه است که "با رعایت احتیاط" از خط قرمزهایش عبور میکند.

برای جمهوری اسلامی و همه جناحها و باندهای حکومتی اش، بن بست و رکود و فلج اقتصادی راه چاره ای بجز عقب نشینی از ضد آمریکائیگریهای مرسومشان باقی نگذاشته است. خط قرمزهای ضد آمریکائی خامنه ای تنها این خاصیت را دارند که سازش و تعامل عملی با غرب را در لفافه ای از تبلیغات ضد آمریکائی به پیش ببرند. در چنین شرایطی الزامات رهبر برای اجرای توافقی که فی الحال امضا و تایید شده حتی برای خود ولی فقیه و افراطی ترین اصولگراها عملاً چیزی بیشتر از "چراغ زرد برای عبور با احتیاط" نیست.

۲۸ اکتبر ۱۵

در نامه رئیس جمهور نه فقط نشانه چندانی از اراده جدی دولت برای پیگیری الزامات گانه اعلام شده رهبر دیده نمی‌شود، بلکه متأسفانه تأکید بر متن کنونی برجام و نادیده گرفتن نقاط ابهام و ضعفهای ساختاری آن نیز هست و در یک کلمه می‌تواند برای حریف حامل این پیام باشد که الزامات رهبر، چراغ قرمز نیست که قابل عبور نباشد، بلکه چراغ زرد چشمک زن است که آمریکا می‌تواند با رعایت احتیاط از آن عبور کند!

این بخشی از اعتراض حسین شریعتمداری، نماینده ولی فقیه در کیهان، به پاسخ روحانی به شروط نه گانه خامنه ای در اجرای برجام است. پاسخ روحانی عملاً نکته ای فراتر از برشمردن "دستاوردهای دولت" از توافق هسته ای و اظهار نظر کلی که "دولت الزامات رهبری را رعایت خواهد کرد" در بر نداشت. کیهان که از مخالفین آتشین توافق هسته ای است این پاسخ را کافی نمیداند و می نویسد "متأسفانه برخی دولتمردان وقتی از فصل الخطاب بودن نظر رهبر می نویسند منظورشان «تأیید کامل برجام» و پایان ماجرا است و حال آن که ماجرا تازه آغاز شده ..."

در این که ماجرا تازه آغاز شده شکی نیست، اما ماجرا دیگر به توافق هسته ای ربطی ندارد بلکه بر سر عادیسازی رابطه با غرب است. خامنه ای با رفع تحریمها و توافق اقتصادی مساله ای ندارد. نگرانی او همانطور که در الزامات نه گانه اش عنوان کرده، پیشرویهای بعدی آمریکا و غرب "به بهانه تروریسم و حقوق بشر" است. او نگران آنست که هویت و بقول خود خامنه ای "سیرت" اسلامی - ضد آمریکائی حکومتش بر باد برود و بهمین دلیل در دوره

مصاحبه با شهلا دانشفر ...

از صفحه ۶

تعیین کننده آن است. مرجع تعیین دستمزد دو جانب بیشتر ندارد. یک جانب آن دولت است که منافع کل طبقه سرمایه دار را نمایندگی میکند و طرف دیگرش کارگران که فروشنده نیروی کارشان هستند. و این قبل از هر چیز ابطال بحث هایی که بر سر سه جانبه گرایی و غیره میشود را روشن میکند.

اما در جمهوری اسلامی کارگران از داشتن تشکل واقعی خود و حق قراردادهای جمعی محرومند. از جمله بنا بر آمار دولتی ۹۳ درصد استخدامها قراردادی هستند، بنابراین کارگران برای زدن زیر کل این بساط استعمار دولت به اسم "طرح سه جانبه گرایی" باید خودشان به میدان بیایند. خودشان رقم اعلام کنند. با طومارهای اعتراضی و سازمان یافتن در شبکه های مبارزاتی شان این کار را بکنند و این همان روندی است که امروز در جنبش کارگری شاهد هستیم که هر روز سازمان یافته تر جلو می آید.

فاکتورهای دیگر مربوطه به شاخص های ما برای تعیین میزان حداقل دستمزد است. کارگر در مقابل کارش کارمزد دریافت میکند. این پرداخت نه ربطی به سود دارد و نه به افزایش تولید و نه به هر چیز دیگر. چون به طور واقعی آنچه که در یک جامعه سرمایه داری تولید میشود تعلقش به کارگر ندارد. کارفرما نهایتاً محصولش را برمیدارد و با دادن مزدی به کارگر سودش را به جیب میزند. بنابراین کارگر مسئول بهتر شدن وضع سرمایه نیست. حرف ما اینست که سطح حداقل دستمزد کارگر باید متناسب با استانداردهای امروز زندگی بشری ارتقا یابد و میزان آن نه بر مبنای خط فقر بلکه بر اساس خط رفاه و یک زندگی انسانی تعیین شود. به این معنی که به نسبتی که تکنولوژی رشد میکند و کارگر ثروتهای بیشتری برای جامعه تولید میکند، باید بتواند در رفاه و آسایش بیشتری زندگی کند.

ثانیا همانطور که قیمت کالاها و دیگر در جامعه افزایش می یابد، دستمزد کارگر نیز باید اتومات و متناسب با رشد آن افزایش یابد. و

نرخ تورم و یا نرخ سبد هزینه کارگر باید بر اساس نرخ واقعی قیمت ها و استانداردهای امروز بشری تعیین میشود.

و بالاخره نکته دیگری که مهم است و باید توجه داشت، اینست که در شرایطی که کارگر در تعیین نرخ تورم و سبد هزینه کنترل و نظارتی ندارد، دولت همواره بنابر نیاز سیاسی خود و در دل دعوای درونی اش هر روز رقمی را به عنوان نرخ تورم و سطح خط فقر و غیره بیرون می آورد. بطور مثال یکی از ادعاهای دولت روحانی "کاهش نرخ تورم" است. و ارزش مصرف این ادعا برای حکومت اینست که با اعلام نرخ تک رقمی تورم، بار دیگر چندرقازی به ۷۱۲ هزار تومان سطح دستمزد کنونی اضافه کنند و نتیجه اش باز هم تحمیل دستمزدهای چند بار زیر خط فقر به کارگران و کل جامعه باشد.

اگر چه وضع آفتقر خراب است که به هذیان گویی افتاده اند و اینها که تا کنون از رشد اقتصادی دم میزدند، هشدارهایشان بر سر رکود و بحرانی شدن اقتصاد بالا گرفته است. از جمله نجفی دبیر ستاد هماهنگی اقتصادی دولت هشدار می دهد: "امسال شاید یکی از بدترین سالهای ۳۷ سال گذشته باشد. عباس آخوندی وزیر مسکن و شهرسازی می گوید بودجه عمومی در بدترین شرایط از ابتدای انقلاب تاکنون قرار دارد. او میگوید که مسئله کسری بودجه در سال جاری مهمترین مسئله دولت است و حتی ممکن است باعث بروز نارضایتی هایی در جاهای مختلف کشور گردد. صحبت های اخیر روحانی و هشدار ۴ وزیر کلیدی او وزیر اقتصاد، صنعت، کار و دفاع نیز تاکیدی بر وخامت اوضاع اقتصادی است. نکته اینجاست که به طور واقعی اقتصادشان به گل نشسته است. از پولهای هنگفتی که به جیب زده اند و هزینه های کلانی که صرف ماشین سرکوب و جنایتشان هم میکنند که نمیخواهد قلمی کاسته شود، بنابراین باید تسمه از گرده کارگر بکشند. و همانطور که اشاره کردم دولت بسته اقتصادی جلیبدی تحت عنوان طرحی برای برونرفت از رکود را در دستور کارش گذاشته است. تحت این عنوان که ۶ ماه باید ریاضت کشید، تا تحریم ها لغو شود

و "انشاءالله" چرخ اقتصاد به حرکت درآید. و طبعاً یک رکن مهم این طرحها حمله به سطح دستمزدها و معیشت کارگران و کل جامعه است. اما واقعیت اینست که چنین تبلیغاتی در میان کارگران و مردم جایی ندارد. همچنین نه تصمیم دولت و ارقام بانک مرکزی شان بر سر میزان خط فقر اعتباری نزد کارگران دارد و نه دارو دسته های شوراهای اسلامی و خانه کارگر که یک پای این مباحث هستند. حرف کارگران، حرف معلمان و سخن بخش عظیمی از مردم امروز روشنتر از هر وقت اینست که ما دیگر نمیخواهیم زیر خط فقر زندگی کنیم. زندگی انسانی حق مسلم ماست. و اینکه کارگران جلو می آیند و برای میزان حداقل دستمزدشان رقم تعیین میکند، بیان همین حقیقت است. این رقم دادن و اینکه کارگر یا معلم میگوید اگر خط فقر سه میلیون تومان است، دستمزد نیز باید به رقمی بالا تر از آن افزایش یابد، عبور از همه این های و جنجال ها و تبلیغاتی از نوع خانه کارگريها و دار و دسته هایشان است.

انترناسیونال: آیا تعیین حداقل دستمزد فقط يك مسئله اقتصادی است؟ جایگاه آن در سیاست چیست؟
شهلا دانشفر: روشن است که تعیین حداقل دستمزد، آنهم در حاکمیت رژیم اسلامی فقط يك مساله اقتصادی نیست. بلکه موضوعی کاملاً سیاسی است که ابعاد اجتماعی دارد و یک عرصه مهم چالش رژیم اسلامی است. میزان حداقل دستمزد بیش از هر چیز به توازن قوای سیاسی جامعه و موقعیت اجتماعی و سیاسی کارگران در جامعه مربوط است و کاملاً سیاسی است.

واقعیت اینست که میزان حداقل دستمزد، بیش از هر چیز بیانگر استاندارد زندگی در جامعه است که رژیم در توازن قوای معینی آنرا تحمیل میکند. در عین حال میزان حداقل دستمزد مبنایی برای تعیین پایه بیمه بیکاری، پایه میزان حق بازنشستگی و بیمه های دیگر اجتماعی است. بنابراین دولتهای سرمایه داری با پایین نگاهداشتن سطح دستمزد کارگران، در واقع کل استانداردهای زندگی مردم در جامعه را پایین نگاه میدارند. این کار در ایران به شکل خشن تر و وحشیانه

تری صورت میگیرد و نتیجه اش استعمار بیشتر کارگران است. برای همین است که از نظر رژیم اسلامی مبارزه بر سر خواست افزایش دستمزد تحت عناوینی چون "بر هم زدن امنیت اجتماعی" و "تبلیغ علیه نظام" جرم تلقی میشود. نمونه اش صدور ۶ سال حکم زندان برای جعفر عظیم زاده از رهبران طومار ۴۰ هزار امضا بر سر خواست افزایش دستمزد است که به زودی حکمش اجرایی میشود. و تحت همین عناوین میبینیم که فعالین و رهبران کارگری و معلمان دستگیر، محاکمه و زندانی میشوند. نگاهی به این حقایق به روشنی نشانگر ابعاد سیاسی مبارزه بر سر دستمزد است. بطور مثال مبارزات نزدیک به یکسال معلمان که در راس آن خواست افزایش دستمزدها و حقوقهایشان قرار دارد، نقش مهمی در فضای سیاسی جامعه داشته است.

خلاصه کلام اینکه مبارزه برای خواست افزایش دستمزدها، ظرفیت بسیج کل جامعه علیه زندگی زیر خط فقر و برای برخورداری از بیمه های اجتماعی چون بیمه بیکاری، تحصیل رایگان، درمان رایگان و ... را دارد. پیشروی این جنبش میتواند یک اتفاق سیاسی مهم در سیر تحولات جامعه باشد و این چیزی است که جمهوری اسلامی از آن هراس دارد.

انترناسیونال: برای میلیونها بیکار که هیچ حقوقی حتی بیمه بیکاری دریافت نمی کنند، مسئله میزان حداقل دستمزد به چه معنا می تواند باشد؟

شهلا دانشفر: روشن است که هر پیشروی ای در جنبش برای خواست افزایش دستمزدها نه تنها در زندگی کارگران شاغل بلکه در زندگی کل جامعه تاثیر مستقیم دارد. وقتی از دستمزد صحبت میکنیم در وهله اول اینطور به نظر میرسد که موضوع فقط مربوط به کارگرانی است که در محیط های کارگری کار میکنند. و این تصویری است که دولتهای سرمایه داری حاکم تلاش میکنند به جامعه بدهند. اما بحث دستمزد، مربوط به کل طبقه کارگر است. و ما داریم از طبقه کارگر بعنوان آن بخش از جامعه که از فروش نیروی کارش زندگی میگیرند، صحبت میکنیم. با این تعریف نه فقط کسانی که در

محیط های کارگری فعالیت میکنند، بلکه معلمان، پرستاران، بازنشستگان، کارگران بیکار و بخش عظیمی از حقوق بگیران جامعه و خانواده هایشان به این صف تعلق دارند. برای سازماندهی مبارزه بر سر خواست افزایش دستمزدها و در کنارش بیمه های اجتماعی باید به بسیج و به میدان آوردن کل این نیرو فکر کرد. کارگر بیکار ارتش ذخیره کار است. بیکاری چماقی روی سر کارگر شاغل است که از ترس اخراج و از دست دادن کار به دستمزد کم قناعت کند. بنابراین خواست بیمه بیکاری، کارگر شاغل را هم در موقعیت قوی تری برای مبارزه برای خواست افزایش دستمزدش قرار میدهد.

ثانیا همانطور که اشاره کردم حداقل دستمزد، مبنایی برای تعیین حداقل بیمه بیکاری و یا مستمری بازنشستگی و دیگر بیمه های اجتماعی نیز هست و سطح آن به کل جامعه مربوط است.

نتیجه اینکه کارگری که بیکار و محروم از بیمه بیکاری و هر گونه تامین اجتماعی است باید با خواست یا "کار یا بیمه بیکاری" صف اعتراض را سازمان دهد و اعلام کند که همه کارگران بیکار اعم از زن و مرد باید از بیمه بیکاری کافی برخوردار باشند و همانطور که کارگران و معلمان در مبارزاتشان اعلام کرده اند، میزان بیمه بیکاری نباید از رقم خط فقر اعلام شده دولت یعنی سه میلیون تومان کمتر باشد. بنابراین می بینید که مبارزه بر سر خواست افزایش دستمزدها مستقیماً به کارگر بیکار هم مربوط است و بحث حداقل دستمزد، بحث بر سر میزان حداقل بیمه بیکاری برای کارگران نیز هست.

انترناسیونال: توافقات هسته ای و چشم انداز سرمایه گذاری های خارجی در ایران تا چه اندازه می تواند در میزان حداقل دستمزد و بهبود وضعیت کارگران تاثیر داشته باشد؟
شهلا دانشفر: روشن است که بهبود اقتصادی و کاهش فقر و فلاکت کارگران به نفع کل جنبش کارگری و کل جامعه است و کارگران را در موقعیت قویتری در مبارزاتشان قرار میدهد. اما بطور واقعی توافقات هسته ای و همه جنجالهایی که بر سر بهبود شرایط اقتصادی و بهبود

مصاحبه با شهلا دانشفر ...

از صفحه ۶

وضعیت کارگران و مردم به راه افتاده پوچ است و عاید مردم چیزی جز تشدید سیاست ریاضت اقتصادی رژیم و در کنارش سرکوب بیشتر نخواهد بود. جمهوری اسلامی با بن بست و تناقضات پایه‌ای تری دست به گریبان است. همانطور که اشاره کردم الان همه شان دارند از رکود اقتصادی و خطر تبدیل شدن این رکود به بحران کامل سخن می‌گویند. همانطور که قابل پیش بینی بود بدنبال توافق اتمی می بینیم که کشاکش‌های درون حکومت بیشتر شده است و مساله رابطه با غرب محور اصلی این کشاکش‌هاست. سیاست روحانی اینست که تا ته خط عادی سازی رابطه با غرب برود و این مساله ای هویتی برای جمهوری اسلامی است. برای همین است که خامنه ای میگوید اگر خط قرمزها رعایت نشود، حتی امکان لغو توافقات نیز هست و دارد همچنان بر طبل مرگ بر آمریکا می‌کوبد. و می بینیم این کشاکش‌ها به جایی رسیده است که اژه ای سخنگوی قوه قضائیه دست دادن ظریف با اوباما را از نوع جاسوسی می‌خواند و از مجلس نیز خبر تهدید جانی ظریف و صالحی را می شنویم.

وضع اقتصادی رژیم نیز همانطور که توضیح دادم هر روز بدتر میشود. بنابراین تحمیل سیاست ریاضت اقتصادی به کارگران و جامعه امروز برای جمهوری اسلامی و دولت روحانی جایگاهی استراتژیک دارد. هدف از اجرای این سیاست جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی است که برایشان حیاتی است. برای همین است که در پرتو تبلیغ بر سر بهبود وضعیت اقتصادی و دعوت مردم به انتظار، میکوشند سیاست های ریاضت اقتصادی شان را همراه با شدت دادن به ماشین سرکوبشان جلو برند. امیدشان نیز به جذب سرمایه های خارجی است. اما يك مانع اصلی بر سر امن کردن سرمایه گذاری در ایران اقتصاد مافیایی این حکومت است. هر جناحی با دار و دسته نظامی خودش صاحب بخشی از اقتصاد جامعه است. کسی حق حسابرسی از آنها را ندارد. نمونه اش مرتضوی و پرونده جنایات و دزدی هایش بود و نتوانستند کاری کنند و

جلوی چشم مردم حکم براتتش را دادند. و یا به طور مثال ۸۰ درصد اقتصاد ایران در کنترل سپاه پاسداران است و طبق گزارشی که در همان آغاز کار توسط رويتر منتشر شد، با برداشته شدن تحریم ها بیشترین سود به جیب سپاه میرود. کنار آن نیز دهها مافیای اقتصادی دیگر در حکومت چون بنیاد ناجا، بنیاد مستضعفان، تامین اجتماعی و غیره وجود دارند که ناندانی باندهای مختلف جنایتکار حکومت هستند. در این دزد بازار و رانت خواری امنیت برای سرمایه گذاری باقی نمی ماند. از جمله وقتی هیات صد نفره فرانسه به ایران رفته بودند، به عنوان يك مانع از چند صدایی بودن دستگاههای سیاست گذاری کشور سخن گفتند.

همچنین از اوضاع خاورمیانه به عنوان متغیری پیش بینی نشده که وضعیت ایران را برای سرمایه داری نامطمئن میکند، سخن می‌گوید. دلایل نیز نقش جمهوری اسلامی در بی ثباتی منطقه از جمله در سوریه و عراق و بحرین به عنوان یکی از دولتهای ارتجاعی منطقه و کشاکش هایشان است.

سقوط قیمت نفت نیز در متن رقابتهای ایران و عربستان سعودی به عاملی دیگر برای وخیم تر کردن اقتصاد حکومت شده است. از جمله یکی دیگر از مشکلات مورد اشاره هیات فرانسه کمبود هزینه گذاری لازم از جانب ایران است و پولهای بلوکه شده نیز مرتباً رقبش پایینتر آمده و الان بانک مرکزی جمهوری اسلامی رقم آنرا ۶ میلیارد دلار اعلام کرده است.

در چنین بن بست و کشاکشی است که اولویت دولت روحانی جذب سرمایه های داخلی و خارجی است. و لازمه آن تشدید ریاضت اقتصادی است. و همانطور که اشاره کردم يك قلم از آن بسته اقتصادی ۶ ماهه شان است. بعلاوه زمزمه بر سر حذف همین چندرقاز یارانه هاست و در همین مدت دو میلیون نفر را از لیستشان حذف کرده اند و حذف ۴ میلیون دیگر را هم در دستور دارند. و بقول طیب نیا وزیر اقتصاد دولت باید خود را از این مخصصه رها کنند. و این درحالیست اجرای مرحله دوم "طرح هدفمند کردن یارانه ها"

یعنی افزایش قیمت کالاهای حامل انرژی از همان آغاز سال در دستور قرار گرفت و هر روز قیمت ها بیشتر میشود.

این حقایق به روشنی بیانگر اینست که با توافق هسته ای دوره ای تازه شروع شده است که اتفاقاً دوره رشد اقتصادی و ثبات جمهوری اسلامی نیست. بلکه دوره تشدید کشاکشهای درون آن و گسترش مبارزات مردم و حادث شدن مبارزه طبقاتی در جامعه است.

در چنین شرایط سیاسی معینی است که بحث بر سر جنبشی اجتماعی بر سر خواست افزایش دستمزدها ست. و اینها همه فاکتورهایی است که اوضاع امسال را نسبت به سالهای گذشته بر سر بحث بر سر تعیین حداقل دستمزدها متفاوت میکند.

به عبارت روشنتر اکنون بحث فقط دستمزد نیست. بلکه بر سر افزایش فوری دستمزدها بعلاوه بیمه های اجتماعی است. بحث مبارزه علیه این تعرض همه جانبه به زندگی و معیشت کارگران و کل جامعه است.

انترناسیونال: آیا بالا رفتن ناگهانی میزان دستمزدها/امکان سرمایه گذاری و ایجاد اشتغال برای کارگران را به خطر نمی اندازد و باعث بیکاری بیشتر نمیشود؟

شهلا دانشفر: به هیچوجه این چنین نیست. این هم بخشی از تبلیغات سرمایه داری حاکم در راستای تحمیل سیاست ریاضت اقتصادی بر کارگران و کل جامعه است. از جمله يك پایه تبلیغات خانه کارگری ها و دارودسته هایشان همین مزخرفات است. با این استدالات میخواهند اینطور القاء کنند که گویا این سرمایه داران هستند که اشتغال ایجاد میکنند و بنابراین اگر خواستار افزایش دستمزدهایمان شویم، اگر از حق و حقوقمان حرفی بزنیم، اشتیاق این جنابان به سرمایه گذاری کم شده و بنابراین اشتغال ایجاد نخواهد شد و با خطر بیکاری بیشتری روبرو خواهیم بود.

اینها همه پوچ است. اگر چیزی مانع اشتغال کارگران و جمعیت میلیونی بیکار است حاکمیت این سیستم وارونه سرمایه داری است. اینان ابزار اجتماعی تولید را به قبضه خود در آورده اند و میخواهند کارگر برده

باشد. میخواهند با هر سطح از دستمزد و در بی تامینی مطلق کارگر برایشان کار کند و ماهها دستمزدش را ندهند و هر وقت هم خواستند از کار بیکارش کنند. و اکنون نیز منظور از ایجاد شرایط مطلوب برای سرمایه گذاری سرمایه داران داخلی و خارجی، تحمیل این بردگی به کارگران و کل جامعه است. به این معنی این تبلیغات بخشی از همان سیاست وقت خریدن برای رژیم و حفظ نظام برده وار حاکم است و باید رسوایش کرد.

پاسخ ما به سرمایه داران حاکم اینست که اگر بحران دارید. اگر سرمایه سودآور نیست گورتان را گم کنید و بروید. ما خواهان از بین رفتن کار مزدی و برخورداری همه انسانها از کلیه مواهب و نعماتی هستیم که محصول تولید اجتماعی کل جامعه است. و اگر مانعی بر سر رفاه و تامین اجتماعی برای همه مردم وجود دارد، همین دولتهای حاکم سرمایه داری هستند و باید کل این سیستم را زیر و رو کرد. در عین حال تا مادامیکه نظام مزدبگیری وجود دارد و خرید و فروش نیروی کار انسانها برقرار است، ما خواستار يك زندگی پر از رفاه و انسانی هستیم. و در شرایط مشخص کنونی ما نیز همچون کارگران و معلمان خواستار افزایش فوری دستمزدها در قدم اول به رقمی بالای خطر فقر هستیم.

انترناسیونال: در بین کارگران و حقوق بگیران چه نظراتی و خواستهایی در مورد حداقل دستمزد وجود دارد؟

شهلا دانشفر: روشن است که گرایشات پایه ای راست و چپ در تمام جنبش های اجتماعی وجود دارند. همانطور که در نوشته دیگری هم توضیح دادم ما با شاخص های ایدئولوژیک برای شناخت این گرایشات سراغ جریانات و جنبش های اجتماعی نمیرویم، بلکه شاخص ما عملکرد آنهاست، که جایگاه چپ بودن و یا راست بودنشان را نشان میدهد. از نظر من هر جریانی که تلاش میکند مبارزات کارگران و معلمان را بدنبال جناحی از درون حکومت بکشد، هر جریانی که میکوشد تا مبارزات کارگران و یا معلمان را در چهارچوب های قوانین جمهوری اسلامی محصور نگاهدارد و از اجتماعی شدن این اعتراضات بیم دارد و بر سر راه آن مانع است، هر

جریانی که تلاش دائمی اش اینست که کارگران، معلمان و جنبش های اجتماعی را از سیاست و از تحزب برحذر سازد و در عمل سیاست سازش با وضع موجود را پاسداری میکند، گرایش راست را نمایندگی میکند. بروز عملی این گرایش امروز به صورت فراخواندن کارگران، معلمان، پرستاران و اعتراضات مردم در جامعه به انتظار و وعده های پوچ دولت روحانی است. اینها گرایشاتی هستند که بدنبال توافق اتمی و اینکه گویا اقتصاد بهتر خواهد شد، تحرك بیشتری پیدا کرده اند. خانه کارگر و دار و دسته هایش، عوامل شوراهای اسلامی يك نقش همیشگی شان همین بوده است. اما قطب بندی طبقاتی در جامعه به شدتی جلو میرود که این بحث ها هر روز بیشتر بی اعتبار میشوند. و در این قطب بندی امروز می بینیم که مثلاً نهادی چون خانه کارگر و دارو دسته هایشان بیشتر در کنار دولت "تدبیر و امیدشان" ظاهر میشوند. چون از يك جنس هستند. و تبلیغاتشان برای خریدن وقت برای دولت را در رسانه هایی چون ایلنا میتوان به روشنی دید. در این قطب بندی و فضای پر التهاب جامعه، جلو آمدن هر چه بیشتر گرایش رادیکال و چپ را می بینیم که چهره نوینی به جنبش کارگری ایران داده است. گسترده تر شدن هر روز بیشتر اعتراضات کارگری، سازمانیابی در شبکه های مبارزاتی در مدیای اجتماعی، نقش خانواده های کارگری در اعتراضات کارگری، تعیین یافتگی بیشتر خواستها و مطالبات کارگری، نقش برجسته تر مجامع عمومی کارگری در مبارزات کارگری همه و همه مشخصه های روشن این جنبش است. و تا جاییکه به مساله دستمزد بر میگردد امروز می بینیم که حرف واحدی در بخش میدانی جنبش برای افزایش دستمزدها در سطح کارگران و حقوق بگیران جامعه وجود دارد، و حرف اصلی همه اینست که دیگر حاضر نیستند زیر خط فقر زندگی کنند و از افزایش دستمزدها به بالای فقر و بیمه های اجتماعی سخن میگویند و این صدای رادیکالیسم و چپ در جامعه است که هر روز قویتر میشود. اما گرایشات راست بر سر دستمزد بحث هایش در چهارچوب همان چانه زنی های هر ساله و نهایتاً

گزارشهایی از مراسم های گرامیداشت ریحانه جباری



کلن

ماساژ میدادم که نکته احساس مادری را از یکی دریغ کنم تا هردو به یکباره زنده شوند، ویا از مادران دهه شصت گفت که مادری را میشناخته که تمامی خاک روی گور فرزندش را به کنار زده بود که ببیند حرف جلد فرزندش را که گفته بود ما تیر در چشمان پسر زدیم، مهوش به این مسئله اشاره کرد که انسانها همدیگر را پیدامیکنند همانطور که ما همدیگر را پیدا کردیم.

کانادا، تورنتو

میتینگی به مناسبت گرامیداشت ریحانه در یکی از مراکز اصلی شهر تورنتو برگزار شد. در این مراسمیدی محمودی خطاب به مردم گفت: ما اینجا جمع شده ایم که یاد دختری را گرامی بداریم که طی هفت سال زندگیش در سیاه چالهای رژیم اسلامی و با وجود تمام قوانین ضد زن رژیم اسلامی از حقوق خودش دفاع کرد، نه تنها این بلکه ریحانه از

و آنها را مداوا میکرد. شعله گفت که ریحانه در زندان قوی شد وجهانبینی اش عوض شد در آشنایی و مصاحبت با دختران وزنان خیابانی وکارتون خوابان به عمق جامعه رفت همان طور که در دلنوشته هایش گفته او صدای زنان وهمنبدیهایش شد که در زیر حکم اعدام بودند، در همین رابطه قصد دارم در اولین سالگرد اعدام دخترم به دو مرکز مراقبت از حیوانات که میشناسم کمک کنم و غذا برای کودکان خیابانی آماده کنم وترتیبی دادم که دوستان وهمنبدیهای ریحانه در این روز دور هم غذا بخورند. همانطور که ریحانه دوست داشت که غذایش را با دیگران تقسیم کند. شعله پاکروان در قست دیگری از گفتگوی خود به تمامی مادرانی اعدامی پیام داد که در هرکجا، از کوچه وخیابان تا جمع فامیل تا محل کار و کارخانه علیه اعدام باشند واز شنیع و غیر انسانی بودن آن صحبت کنند وبا یکدیگر ارتباط داشته باشند همانطور خود او با تعداد زیادی از خانوادهها در ارتباط است.

مهوش علاسوندی با صحبتهای پرشور ویر احساس خود تمامی حضار در سالن را تحت تاثیر قرار داد، او گفت که هرمادری يك نوع احساس دردناك و خاصی را بعد از اعدام فرزندش دارد، شعله میگوید نگذاشتند که موهای ریحانه را شانه کنم واز آثار زخمهای شکنجه بر پشت ریحانه میگوید ویا همش در فکر این است که آیا گره طناب در پشت گردن ریحانه قرار گرفته ویا در جلو گردن، و من همیشه آن لحظه در ذهنم است که در آمبولانس در بین دو پیکر بیجان فرزندانم که هنوز بدنشان گرم بود نشسته بودم و هر دو را به يك اندازه

آلمان، کلن

در شهر کلن نیز روز ۱۰ آبان (۲۴ اکتبر) مراسم گرامیداشت ریحانه جباری برگزار شد. سخنرانان این مراسم مینا احدی و فریبرز جباری عموی ریحانه بودند. متن کامل این سخنرانی در این شماره انترناسیونال قابل دسترس است. شعله پاکروان نیز پیامی ویدیویی به این مراسم ارسال کرده بود. خانم فاطمی محمدی از آشنایان دوران کودکی ریحانه تاتری شامل دوران کودکی ریحانه و پروسه شرکت او در کمپین نجات ریحانه را اجرا کرد. شهلا خباززاده بخشهایی از دلنوشته های ریحانه را دکلمه کرد. مجری این برنامه شهناز مرتب و حسام یوسفی بودند. سخنرانی مینا احدی را در این مراسم در این شماره انترناسیونال می خوانید.

سوئد، استکهلم

گزارش هرمرز رها از برگزاری مراسم گرامیداشت ریحانه جباری روز جمعه ۹ آبان (۲۳ اکتبر) کمیته بین المللی علیه اعدام مراسمی به مناسبت سالروز اعدام ریحانه جباری برگزار کرد. شعله پاکروان مادر ریحانه و مهوش علاسوندی نیز از طریق اسکایپ در این برنامه سخنرانی کردند و پیام دادند. سیما بهاری مجری برنامه و مهرانوش معظمی و ودا ایلکا از حاضرین در پائل بودند. بخشهایی از پیام شعله پاکروان؛ شعله گفت که ما قبل این اتفاق ودستگیری ریحانه داشتیم زندگی خودمان را میکردیم، ریحانه مشغول درس وکار خودش بود، دارای احساسات پاک ولطفی بود و حیوانات وپرندگان آسیب دیده وزخمی را به درمانگاهی که در سر کوچه ما قرار داشت میبرد

جلادان حکومت اسلامی در ۲۵ اکتبر ۲۰۱۴ این دختر شجاع را کشتند. یاد ریحانه را با تلاش برای سرنگونی رژیم منفور اسلامی گرامی خواهیم داشت.

حقوق زنان دیگر دفاع کرد و با دلنوشته هایش صدای میلیونها نفر متنفر از جمهوری اسلامی شد. میلیونها نفر در سراسر جهان تلاش کردند زندگی ریحانه را نجات دهند، اما

راهپیمائی و تظاهرات در استکهلم

علیه جنایت راسیستی

هرمز رها

سوئد، استکهلم ۲۸ و ۲۹ اکتبر؛ بفرخوان حزب چپ، علیه راسیسم و جوانان حزب سوسیال دموکرات تظاهرات و راه پیمایی در شهر استکهلم برگزار شد. راه پیمایی ۲۹ اکتبر علیه جنایت راسیستی پنجشنبه ۲۲ اکتبر در مدرسه "کرونا" در "ترول هتتان" که منجر به کشته و زخمی شدن چهار نفر شد برگزار شد. فعالین حزب کمونیست کارگری ایران و فدراسیون سراسری پناهندگان ضمن حضور در تظاهراتها، اطلاعیه «راسیسم

اجتماعی را بپوشانند و در عوض به دشمنی و ایجاد نفرت میان "سوئدی" و "غیر سوئدی" دامن بزنند. کسانی از این تفرقه افکنی ها سود می برند که نمی خواهند مسئولیت خود در بدتر شدن شرایط کار و زندگی مردم را بپذیرند. وگرنه کسی که از کار بیکار می شود "سوئدی" و یا "خارجی" هر دو می دانند که عامل بیکاری او کیست و این هر دو در مبارزه علیه بیکاری در کنار هم قرار دارند.»

و نژادپرستی باید با سد انسانیت روبرو شود!« بیانیه ۵ سازمان و نهاد علیه تحریکات راسیستی در سوئد همبستگی- فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی- سوئد، فدراسیون دفاع از حقوق زنان، کودکان مقدمند - سوئد، کمیته بین المللی علیه اعدام- سوئد، مهین علیپور- برنامه تلویزیونی علیه تبعیض را وسیعاً پخش کردند. در بخشی از این اطلاعیه آمده است: «راسیستها با معرفی کردن "خارجیان" بعنوان عامل مشکلات مردم تلاش دارند دلایل اصلی نابسامانی های

سخنرانی مینا احدی در مراسم گرامیداشت ریحانه جباری



به همه شما مهمانان گرامی که زحمت کشیده و در مراسم بزرگداشت ریحانه شرکت کرده اید خوشامد میگویم. حدود دو سال قبل بود که از یک سفر برای سخنرانی در مراسم سالگرد اعدام محمد و عبدالله فتحی از کانادا به آلمان برگشته بودم که از طرف دوستان زیادی پیام هایی دریافت کردم که میپرسیدند چرا برای نجات ریحانه جباری اعلام کمپین نمیکند.

اسم ریحانه را هفت سال قبل از آن زمان شنیده بودم در یک جلسه سخنرانی در شهر برلین عمومیش با من در این مورد حرف زده بود. هنوز قیافه غمناک و نگران عمومیش در آن سالن در ذهنم است. عکس ریحانه در اوایل سال ۲۰۱۴ مجدداً در سایتها منتشر شده بود و سرنوشت او توجه زیادی به خود جلب کرده بود.

در یک مشورت با دوستان از کانادا و بویژه شبنم اسداللهی، شادی پاره و نازنین افشین جم، من نظرم این بود برای اعلام کمپین، خانواده ریحانه باید موافقت کنند. بخاطر دارم که اولین نوشته ها و یا تکستهایی که در فیسبوک در این مورد رد و بدل شد مادر ریحانه جباری خانم شعله پاکروان گفت او هدفش نجات جان ریحانه است و نگران نوعی سیاسی شدن ماجرا است. ولی در ایران هفت سال دوندگی کرده و اکنون به بن بست رسیده فرزندش در خطر اعدام است.

آن شب تا صبح نمیتوانستم بخوابم، به خودم میگفتم چگونه میتوان به مادری که پاره تنش در خطر اعدام است اطمینان خاطر داد



وزارت اطلاعات حکومت اسلامی گیر میکنند. او که مورد تعرض به قصد تجاوز جنسی قرار گرفته بود از خود دفاع میکند و مردی به اسم سرنندی در این میان به قتل میرسد. در حالیکه همواره یک نفر سوم هم در این ماجرا حضور داشته و حکامت اسلامی و باندهای وزارت اطلاعات که احتیاج به معرفی یک نفر به عنوان قاتل داشتند ریحانه را وادار میکنند زیر شکنجه اقرار کند و قتل را بعهده بگیرد. سپس او را به اعدام محکوم میکنند. در اینجا رفتار زن ستیزانه و ضد انسانی حکومت و بی ارزشی بررسی پرونده و کشف حقیقت سیستم قضائی این حکومت را میتوان به عینه دید.

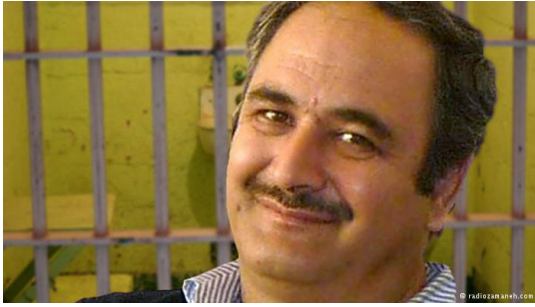
این رفتار حکومت اسلامی با همه زنان معترض و یا زنانی است که در مقابل تجاوز از خود دفاع میکنند. در این مورد اما رژیم اسلامی با ریحانه جباری طرف است. دختری آزاده و انساندوست، که در خانواده ای بزرگ شده و نفس کشیده و تربیت شده است که شرافت و احترام به انسان در فضای این خانه موج میزند. ریحانه از خود دفاع کرده و برای نجات خود از دست مرد حیوان صفتی که قصد تجاوز به او را داشت، به وی چند ضربه چاقو زده و فرار میکنند. و سپس اسیر هیولاهایی میشود که بقول خودش فقط اسمشان انسان است. سیرت شان حیوان صفت و وحشی است.

یک جرم بزرگ ریحانه این بود که در مقابل قصد تجاوز یکی از مقامات وزارت اطلاعات و یک مرد لمپن اسلامی کوتاه نیامده بود. ریحانه در سیاهچالهای حکومت اما یک جرم بزرگتر نیز مرتکب شد او شکست. در مقابل جانیان زانو نزد خرد نشد. انسانیتش را فراموش نکرد. ذهن هشیار و تیز او مقاومت و اراده پولادینش و انسان دوستی و احترامش به خود و به زندگی مهر شکست بر پیشانی هیولاها زد. و آنها با آن همه دم و دستگاه و یال و کوپال در مقابل یک دختر که همچون یک گنجشک اسیرشان بود شکست خوردند. همین اتفاق آنها را در

مقابل این دختر جوان جری تر و وحشی تر میکرد. با علنی تر شدن این پرونده و بویژه با پخش دلنوشته های درخشان ریحانه دریایی از محبت و احترام و همبستگی به سوی ریحانه روان شد. ریحانه در دلنوشته هایش نقد عمیق و محکمی از سیستم و حکومت های دیکتاتور، تحلیل بسیار روشنی از اینکه چرا افراد به قعر جامعه سقوط میکنند، چگونه حکومت اسلامی بیرحمانه همه مردم و بویژه زنان را زیر پا له میکند و از دوستی و مودت بین زندانیان و از رفتار محترمانه خود با قربانیان این نظام نوشت و صلابت و روشنی و نقد عمیق خود را به زیباترین شکل بیان کرد.

ریحانه از نسل دوم در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی بود. او انقلاب ۵۷ را تجربه نکرده بود. وقتی نسل ما در ایران دیکتاتوری پهلوی را سرنگون کرد و با شک و ناباوری روی کار آمدن یک حکومت اسلامی را دید ریحانه هنوز بدنیا نیامده بود. او نمیدانست که این هیولاها همان زمان هزاران جوان انقلابی را سر به نیست کردند، تا یک انقلاب را سرکوب کنند، او اسم و عکس و خاطره ای از زنان و مردان قهرمان دوره سیاه سالهای ۶۰ و ۶۷ نداشت. ریحانه اسم نازی پرتوی ها، لادن بیانی ها، مرسته قائندی ها و

سخنرانی شهلا دانشفر در مراسم گرامیداشت شاهرخ زمانی در لندن



موضع قدرت نیست. باید توجه داشته باشیم که اینها جنگشان بالا گرفته است. به جان هم افتاده اند. ظریف و صالحی را در مجلس تهدید به مرگ کردند. دست دادن ظریف با اوپاما را محسن اژه ای رئیس قوه قضاییه از نوع کار جاسوسی خوانده است. اینها همه نشانگر اوضاع به هم ریخته حکومت است که خود توافق هسته محور اصلی جنگشان است. و این جنگ بر سر هویت و هست و نیستشان است. در این اوضاع است که جنبشهای اعتراض زمینه سر بلند کردن پیدا میکند. به جنبش کارگری نگاه کنید، هر هفته هزاران کارگر در اعتراض و مبارزه هستند. به مبارزات معلمان، پرستاران، بازنشستگان، دانشجویان و کل جامعه نگاه کنید. ببینید چه جنب و جوشی است.

و ما که در خارج از کشور بسر میبریم باید صدای این اعتراضات باشیم. باید صدای زندانیان سیاسی باشیم. باید صدای کارگران زندانی باشیم. و همانطور که اشاره کردم صدای جعفر عظیم زاده ها باشیم. و صدای تانک این عزیزان باشیم. ما که اینجا در خارج کشور هستیم باید

۴۰ هزار کارگر بر سر خواست افزایش دستمزدها است. و کمیته مزدشان را آنور تشکیل دادند و از این طرف جعفر عظیم زاده احضار کردند که خودش را به زندان معرفی کند. اینها به هم مربوط است. اگر میخواهید از جنبش برای خواست افزایش دستمزدها دفاع کنید، از جعفر عظیم زاده دفاع کنیم. اگر میخواهید از حق تشکّل دفاع کنید، از حق بیان، از حق آزادی بدون قید و شرط سیاسی دفاع کنید از این عزیزان دفاع کنید. بهنام ابراهیم زاده در زندان یک چهره است. یک سمبل است و پرچم آزادیخواهی و برابری طلبی را در زندان به دست گرفته است، از او دفاع کنید. به مبارزات معلمان نگاه کنید. ببینید چه خبر است. تعدادی از معلمان در زنداند باید همه آنها و همه زندانیان سیاسی از زندان آزاد شوند.

ما در دوره ویژه و خطیری داریم این صحبت ها را میکنیم. توافق هسته ای دوره جدیدی را بوجود آورده است. اما این دوره، دوره ثبات و شکوفایی اقتصادی رژیم اسلامی نیست. برخلاف آنچه که بر سرش های و جنجال به راه افتاده است. بلکه دوره تشدید کشاکش های درون حکومت و سر بلند کردن جنبش های اعتراضی است. دوره تشدید جدال طبقاتی در جامعه است. و در این دوره بیش از هر وقتی به حمایت و پشتیبانی از جنبش اعتراض کارگران نیاز هست. جمهوری اسلامی تحت عنوان اینکه اقتصاد شکوفا میشود و دعوت مردم به این شکوفایی، بسته اقتصادی ۶ ماهه خروج از رکودش را داده است. معنی آن اعلام تشدید سیاست ریاضت اقتصادی بر مردم است و در کنار این بسته اقتصادی، به دستگیری کارگران و فعالین سیاسی شدت میدهد. احکام سنگین زندان صادر میکند. از جمله ۹ سال حکم زندان به محمود صالحی از رهبران شناخته شده کارگری داده است. بهنام ابراهیم زاده را به هفت سال و ده ماه زندان دیگر محکوم کرده است. برای رسول بدایق سه سال دیگر زندان داده است و جعفر عظیم زاده را به زندان احضار میکند. اما جمهوری اسلامی در

به یاد شاهرخ زمانی و در حمایت از مبارزات کارگران و مردم ایران از طرف خودم و حزب کمونیست کارگری ایران تشکر میکنم که در این جلسه شرکت کردید. ما اینجا جمع شدیم تا یاد شاهرخ زمانی را گرامی بداریم. شاهرخ زمانی یک چهره فعال کارگری، یک کمونیست، یک رزمنده، و یک سمبل بود. شاهرخ زمانی یکی از کسانی بود که تصویر درون زندان را با مبارزاتش عوض کرد. او ادامه مبارزه در خیابان بود. ادامه مبارزات کارگران در کارخانجات و ادامه مبارزات معلمان بود. کارگران و کسانی چون شاهرخ زمانی را دستگیر میکنند تا مبارزات کارگری و کل جامعه را عقب بنشانند، اما شاهرخ ایستاد و در زندان هم صدای آزادیخواهی و برابری طلبی بود. شاهرخ زمانی کسی بود که اهمیت دخالت طبقه کارگر در سیاست را می فهمد و خودش سمبل آن بود. شاهرخ زمانی کسی بود که خواهان حزب بود. اینها همه به شاهرخ زمانی ویژگی میدهد. مرگ شاهرخ زمانی، جانباختن او، کشتن او در درون زندان برای ما یک هشدار است. بنابراین ادامه راه او به این معنا است که صدای شاهرخ زمانی ها باشیم. صدای بهنام ابراهیم زاده ها باشیم، صدای معلمان زندانی باشیم، صدای محمد جراحی باشیم، صدای جعفر عظیم زاده باشیم که برای فردا احضارش کرده اند تا برای ۶ سال در زندان باشد. در همین هفته در اخبار دیدیم که در بند ۲ دارالقران زندان رجایی شهر، زندانیان سیاسی شورش کردند. تن بیمار دو زندانی سیاسی بهنام ابراهیم زاده و منصور حردانی را به روی دست گرفتند و گفتند باید به این وضعیت اسفناک زندان پایان داده شود و خواستار انتقال به بخش زندانیان سیاسی شدند. بهنام ابراهیم زاده جانفش در خطر است باید به حمایت از او بشتاییم. نتیجه این نشست ها، نتیجه این گردهمایی ها باید حمایت از بهنام ابراهیم زاده ها باشد. نتیجه این جمع شدن ها باید حمایت از جعفر عظیم زاده ها باشد. چرا درست همین الان جعفر عظیم زاده را احضار کرده اند؟ میدانید چرا؟ چون رهبر

اعتراضات مردم هشدار میدهد. یکی از معاونین کمیسیون اقتصاد مجلس عینا همین ها را میگوید. دارند از جنبش های اجتماعی صحبت میکنند و هشدار میدهند. به جان همدیگر افتاده اند و دارند در مورد ما مردم صحبت میکنند. در مورد ما کارگران، ما معلمان، ما پرستاران و ما مردم معترض این جامعه دارند صحبت میکنند. اینها آژیتاسیون نیست. اینها واقعیت های اوضاع سیاسی امروز ایران است. و نتیجه این بحث ها، نتیجه این جلسات باید حمایت همه جانبه ما از کارگران زندانی، زندانیان سیاسی و مبارزات مردم در ایران باشد.

با ابتکارات مختلف وسیع ترین حمایت های بین المللی را از این مبارزات جلب کنیم. و این مماشات ها را، این توطئه را و این تبلیغات وسیعی را که بر پا شده و با گفتن اینکه اقتصاد شکوفا میشود، ثبات ایجاد میشود و غیره و میکوشند برای حکومت وقت بخزند و مبارزات مردم را عقب بزنند، پوچ کنیم و به آنها اجازه ندهیم که مماشات کنند. البته وضعشان انقدر خراب است که خودشان دارند پوچی این تبلیغات را بیان میکنند. ۴ وزیر روحانی نامه دادند و از تبدیل رکود به بحران هشدار میدهند. وزیر مسکن جمهوری اسلامی در صحبت های اخیرش از اینکه رکود کنونی ایران در طول ۳۷ سال بیسابقه است سخن گفته و نسبت به سر بلند کردن

که بورژوازی نه تنها در ایران بلکه در کل خاورمیانه و به شکل دیگری در خود اروپا با آن موجه است، بیش از پیش بر همه روشن شده است که بورژوازی برای آنچه "بحران ایران" مینامد راه حلی ندارد. راه حل در ایران و در همه جا در دست طبقه کارگر و نود و نه درصدی های جامعه است.

حدود سه دهه قبل بورژوازی برای نجات سلطه طبقاتی خود از "خطر" چپ و کمونیسم جمهوری اسلامی را بقدرت رساند. و امروز نه تنها در ایران بلکه در خاورمیانه و در کل جهان این خطر چپ و کمونیسم و سر بلند کردن جنبش ضد کاپیتالیستی است که رهائی توده مردم از شر حکومت سرمایه داری در ایران و در همه جای جهان را نوید میدهد.

۱۲۷ اکتبر ۲۰۱۵

بحران حکومتی بورژوازی و ...

از صفحه ۳

سرمایه ها در ایران است. امروز نه تنها ضدغریبی گیری - که بعد از توافق هسته ای خامنه ای و جناحش حتی آنرا تشدید کرده اند - بلکه اقتصادی که در اثر این سیاست شکل گرفته است نیز به معضل لاینحلی بر سر ورود جمهوری اسلامی به بازار جهانی سرمایه بدل شده است. این شکل مشخص بحران حکومتی بورژوازی در شرایط مشخص امروز است.

راه حل چیست؟

بحران حکومتی جمهوری اسلامی راه حل بورژوازی ندارد. استحاله و رژیم چنج و مدل چینی و گفتگوی تمدنها و بازگشائی اقتصادی را آزمایش کردند و بجائی نرسیدند. بویژه امروز بر متن بحران جهانی سرمایه و بحران حکومتی ای

بر هشتاد در صد اقتصاد و بنادر و فردوگاهها تا سودهای کلان ناشی از تفاوت نرخ ارز و بازار قاچاق و تا جنگ انداختن بیت رهبری و آیت الله ها و امام جمعه ها و باندهای حکومتی بر معادن و جنگلها و منابع ثروت کشور، و تا فساد که سرتاپای حکومت را فراگرفته و "گم شدن" بطور متوسط ماهانه یک میلیارد دلار از ثروت جامعه، همه و همه از خصوصیات ساختار اقتصاد جمهوری اسلامی است. این همان "اقتصاد مقاومتی" است که خامنه ای مدام بعنوان راه برون رفت از بحران موجود به دولت و به پیروانش توصیه میکند اما در واقع این سیستم مافیائی نه راه حل بلکه مانع مهمی بر سر صدور و کارکرد

سخنرانی شهلا خباززاده در مراسم گرامیداشت شاهرخ زمانی در شهر کلن آلمان

اتحاد جمهوری اسلامی و فاشیسم ترك را بايد در هم بشكنيم!

در شهر کلن روز ۱۱ آبان (۲۵ اکتبر) مراسم گرامیداشت شاهرخ زمانی و جانباختگان دهه شصت بفرخوان حزب کمونیست ایران، حزب حزب حکمتیست (خط رسمی) و چپ‌های کلن برگزار شد. در این مراسم شهلا خباززاده از طرف تشکیلات حزب کمونیست کارگری ایران. کلن یکی از سخنرانان بود.

با سلام به شما و با درود به همه جانباختگان راه آزادی و برابری! صحبت خودم را با گرامیداشت یاد شاهرخ زمانی آغاز می‌کنم. درباره او، شخصیت والای او، اهداف انسانی او و مبارزه خستگی‌ناپذیرش بسیار و بسیار گفته و نوشته شده است. او سمبل مبارزه علیه بردگی انسان، علیه استثمار و علیه ستم و سرکوب بود.

شاهرخ زمانی و مبارزه او را فقط در مبارزه برای ایجاد تشکل‌های کارگری، برای بالا بردن سطح دستمزد کارگران، علیه دستمزد‌های به عقب افتاده، برای آزادی زندانیان سیاسی نباید دید. شاهرخ زمانی یکی از رهبران برجسته جنبشی بود که هدف آن بدست آوردن نه فقط معیشت بلکه کسب منزلت انسانی در همه ابعاد آن و برای همگان بود. شاهرخ زمانی یکی از رهبران جنبشی بود که نمی‌تواند بپذیرد حتی یک کودک مجبور به کار باشد و یا در میان زباله‌ها غذای خود را جستجو کند، نمی‌تواند بپذیرد حتی یک نفر برای سیرکردن خانواده‌اش مجبور به فروش اعضای بدنش باشد. نمی‌تواند تحمل کند حتی یک نفر از سر استیصال تن فروشی کند، نمی‌تواند قبول کند حتی یک زن بعنوان نیمه انسان بحساب آید، نمی‌تواند قبول کند که حتی یک نفر



بخاطر نداشتن بضاعت خرید دارو، رنج بکشد و یا جان بدهد و نمی‌توانست بپذیرد که هیچ انسانی بخاطر بیان اندیشه‌اش مورد آزار قرار بگیرد و از آزادی محروم شود.

شاهرخ زمانی در بخشی از نامه‌اش به دخترش می‌گوید: مرا زندانی کردند چون دخترم را، فرزندانم را دوست دارم. چون همه کودکان و نوجوانان را و همه انسانها را دوست دارم. مرا زندانی کردند چون می‌خواهم که همه انسانها دارای برابری و حقوق عادلانه انسانی، اجتماعی و اقتصادی باشند. مرا زندانی کردند چون اعتقاد دارم:

تو کز محنت دیگران بی‌غمی
نشدی که نامت نهند آدمی
با رفتن شاهرخ زمانی طبقه کارگر ایران یک رهبر جسور خود را از دست داد ولی همانطور که کارگران ایران گفته‌اند:

ما مرگ شاهرخ زمانی را به پرچی برای اتحاد و همبستگی کارگری که او پیش‌تازش بود تبدیل خواهیم کرد. پرچم این جنبش انسانی را هزاران شاهرخ زمانی دیگر بالا خواهند برد، آثرا به پیروزی خواهند رساند و چهره کثیف مسببین مرگ زودرس شاهرخ زمانی را به دنیا نشان خواهد داد.

مرگ شاهرخ زمانی بیش از هر چیز وحشت جمهوری اسلامی را از جنبش کارگری و مبارزه کارگران برای بدست آوردن یک زندگی انسانی را نشان داد. رژیم برای خاموش کردن صدای کارگران و ایجاد رعب و وحشت دهها رهبر و مبارز جنبش کارگری را به زندانها انداخته و وحشیانه‌ترین رفتارها را با آنها دارد و برای فعالین جنبش کارگری پرونده سازی می‌کند. اما این سیاست بیش از هر چیز ترس و وحشت و زبونی حکومتی را نشان میدهد که فقر و نکبت و بر زندگی کارگران و میلیونها نفر از مردم ایران حاکم کرده است.

بعنوان یکی از آخرین اقدامات شیع جمهوری اسلامی از صدور حکم شش سال زندان برای کارگر مبارز جعفر عظیم زاده باید نام برد. این اقدام حکومت ضد کارگری را باید در سطح جهان افشا کرد. آنچه که بعنوان جرایم جعفر عظیم زاده از مطرح شده، یعنی دفاع پیگیر از حقوق کارگران باید بعنوان مدالهای افتخار و بحساب آید و مورد حمایت همه کارگران جهان و تشکل‌های کارگری قرار بگیرد. جعفر عظیم زاده نباید زندانی شود. نباید اجازه داد که حکومت اسلامی یک کارگر حق طلب دیگر را زیر فشار شکنجه بگیرد. حکم دستگیری او بطور واقعی تعرض به کل کارگران و مردم ایران است. او باید مورد حمایت تمام سازمانهای کارگری در سراسر جهان قرار بگیرد و جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهند.

زنده باد مبارزات کارگران ایران درود بر شاهرخ زمانی و همه مبارزین و فعالین جنبش کارگری

بنا به خبر درج شده در رسانه‌های اینترنتی، روز چهارشنبه ۲۹ مهر ماه در شهر ارومیه در جریان مسابقه والیبال بین تیم‌های شهرداری ارومیه و بانک سرمایه، تعدادی از تماشاگران شعار فاشیستی "مرگ بر فارس" داده‌اند.

مردم ارومیه، مردم آذربایجان! تردید نداشته باشید که جمهوری اسلامی شبانه روز برای جدایی انداختن میان مردم ایران که برای سرنگونی این حکومت جنایتکار لحظه شماری میکنند توطئه میکند. ناسیونالیستهای ترك هم با دامن زدن به نفرت و خصومت میان مردم ایران تماماً در خدمت این هدف کثیف جمهوری اسلامی هستند. شعار "مرگ بر فارس" دست‌پخت مشترک حکومت اسلامی و ناسیونالیست‌هاست. باید در مقابل این توطئه علیه مبارزه متحد مردم ایران قاطعانه ایستاد.

مردم آذربایجان در کنار سایر مردم ایران، بیش از پیش نیاز به اتحاد علیه رژیم اسلامی آیت الله‌های میلیاردی و سرمایه‌داران چپاولگر و دزد و غارتگر دارند. طرح این نوع شعارهای فاشیستی بجز خدمت به دوام و بقای رژیمی که جز فقر، گرانی، بیکاری و بدبختی برای مردم ایران از جمله آذربایجان چیزی به ارمغان نیاورده است، نتیجه دیگری در بر ندارد. مردم آذربایجان بخوبی میدانند که دشمن واقعی شان جمهوری اسلامی است که ولی فقیه شان خامنه‌ای ترك زبان در کنار رفسنجانی فارس زبان و سایر اوباشان اسلامی، بیش از سه دهه زندگیشان را تباہ کرده‌اند.

سرمایه‌داران و حکام شرع و شکنجه‌گران و قاتلان در

زندانها در آذربایجان بزبان تركی و در خوزستان بزبان عربی و در تهران و مشهد و شیراز بزبان فارسی و در کردستان بزبان کردی حرف می‌زنند. برای رژیم اسلامی و سرمایه‌داران مورد حمایتشان تفاوتی بین کارگر و زحمتکش با عنوانین ترك و فارس و کرد و لر و ترکمن و عرب و بلوچ و غیره نیست. در چپاول دسترنج اکثریت این مردم، در سرکوب و کشتار و تحمیل فقر و فلاکت، زبان و ملیت برایشان اهمیتی ندارد. مهم این است که کارگران را بچاپند و نظامشان را از تعرض متحد مردم حفظ کنند.

مردم شریف آذربایجان! کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری از همه شما مردم زحمتکش و آزادیخواه می‌خواهد که در مقابل توطئه‌های تفرقه افکنانه جمهوری اسلامی و ناسیونالیست‌های ترك، در مقابل تلاش مشترک کثیف اینها برای دامن زدن به شکاف و نفرت و تفرقه میان مردم ترك زبان و فارس قاطعانه بایستید.

جمهوری اسلامی و ناسیونالیست‌ها می‌خواهند صف متحد شما را به هم بریزند و حیات ننگیشان را ادامه دهند. شما هم باید صف متحد حکومت اسلامی و ناسیونالیست‌ها را در هم بشکنید و به حیات این حکومت نقطه پایان بگذارید. رمز پیروزی ما علیه یک حکومت تماماً تبهکار مبارزه متحدانه ماست.

زنده باد اتحاد مردم سرتاسر ایران بر علیه جمهوری اسلامی کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران

۲ آبان ۱۳۹۴، ۲۴ اکتبر ۲۰۱۵



مصاحبه با شهلا دانشفر ...

از صفحه ۹

اجماع بر سر همان تصمیمی است که شورای عالی کار میگیرد و این نقش سنتی و همیشگی این جریانات است. و یا در جنبش اعتراضی معلمان و یا پرستاران می بینیم که با گذاشتن تاکید اصلی بر خواستهایی کلی چون پرداخت تعرفه پرستاری، رفع تبعیض و اجرای نظام هماهنگ به نوعی تلاش میشود که بر روی خواست مشخص افزایش حقوقها سایه انداخته شود.

انترناسیونال: به نظر شما دستمزد عادلانه چقدر باید باشد؟ آیا بطور کلی عبارت دستمزد عادلانه می تواند وجود داشته باشد؟

شهلا دانشفر: دستمزد عادلانه یک توهم است. دلیلش نیز به روشنی اینست که اساس جامعه سرمایه داری بر استثمار و نابرابری گذاشته شده است و کل این بساط غیرعادلانه و غیر انسانی است.

همه میدانیم که نیروی کار کارگر کالای اوست که با فروش آن به سرمایه دار در مقابلش مزد دریافت میکند. اما ویژگی نیروی کار کارگر بعنوان یک کالا نسبت به کالاهای دیگر اینجاست که کارگر در ازای فروش نیروی کارش سودی بیشتر از مزدی که دریافت میکند تولید میکند. و این سود عاید سرمایه دار میشود. و اتفاقا سرمایه دار قدرتش را از اینجا میگیرد. در این سیستم در بهترین حالت مزد کارگر قیمت نیروی کار اوست که بتواند با آن در بازار کالاها در جامعه نیازهای زندگی اش را تامین کند و برای چرخش تولید نیروی کار خود آماده به کار باشد. بنابراین دستمزد در واقع دو بخش دارد یکی دستمزدی که ماهانه به کارگر پرداخت میشود و دیگری بیمه های اجتماعی چون بیمه درمانی و تحصیل رایگان، بیمه بیکاری و ... است. سطح دستمزد همانطور که اشاره کردم به توازن قوای سیاسی موجود در جامعه و قدرت مبارزاتی کارگر بستگی دارد. شاخص ما برای تعیین میزان دستمزدها پیشروی های جنبش کارگری در سطح جهانی است که ممکن بودن آنرا در همین جوامع سرمایه داری امروز بشری نشان داده

مشترک در مقابل مراکز جمهوری اسلامی همه و همه اقدامات مهمی برای تدارك يك اعتراض وسیع

سراسری برای خواست افزایش دستمزدهاست. بویژه همانطور که اشاره کردم، این جنبشی است اجتماعی و در شرایطی که فقر و فلاکت زندگی میلیونها مردم را به تباهی کشانده است، میتوانیم و باید تلاش کنیم که کل جامعه را حول خواست افزایش دستمزدها و داشتن زندگی انسانی به میدان آوریم. تمام محلات را با این خواست و بیانیه ها و طومارهای اعتراضی علیه فقر و فلاکت به تحرك درآوریم. همه بخش های جامعه از جمله معلمان، پرستاران، بازنشستگان و جمیعت عظیم کارگران بیکار را حول این خواستها متحد کنیم. و یک نیروی مهم و تعیین کننده این جنبش نیروی وسیع میلیونی خانواده های کارگری، خانواده های معلمان و پرستاران و بخش های مختلف حقوق بگیر جامعه است که باید وسیعا به میدان آیند. تحت عنوان اینکه کارگر با وزارت کار طرف است، معلم با وزارت آموزش و پرورش، پرستار با وزارت بهداشت و بازنشسته و بیکار با "تامین اجتماعی" در صف طبقاتی این جنبش شکاف ایجاد کرده اند. همه این نیروها در قبال فروش نیروی کارشان مزد و حقوق میگیرند و در مبارزه بر سر خواست افزایش دستمزد و رفاه اجتماعی خود همسرنوشتند. باید از مبارزات یکدیگر حمایت کنیم. هر پیشروی کارگران در مبارزاتشان مستقیما بر وضعیت معیشتی معلمان، پرستاران و کل جامعه تاثیر میگذارد و باید این را جانی گرفت. بعلاوه اینکه هر عرصه از مبارزه در این جامعه ضربه ای بر پیکر حکومت جنایتکار اسلامی است و هیچ عرصه ای از مبارزه را نباید تنها گذاشت. اتحاد سراسری ما یک شرط مهم برای قدرتیابی صف آزادیخواهی و برابری طلبی و جارو کردن بساط جمهوری اسلامی جنایتکار است. این چنین باید به استقبال کارزاری سراسری و قدرتمند بر سر خواست افزایش دستمزدها رفت و حکومت اسلامی را زیر مبارزات خود خفه کرد.

دفاع از فعالین کارگری ...

از صفحه ۵

سرمایه ها را تامین کنند، تا اقتصاد به گل نشسته شان را برای جلب سرمایه های خارجی جذاب و رقابتی کنند، و بالاخره تا بتوانند با تحمیل فقر و فلاکت و بیحقوقی سیاسی و اجتماعی بر کل جامعه، بساط غارت و چپاول آیت الله های میلیاردر و یک درصدیهای حاکم را از تعرض جنبش کارگری و توده مردم مصون نگهدارند. کارگران هیچ زمان به این وضعیت تمکین نکرده اند و امروز جنبش کارگری فعال تر از همیشه در پیشاپیش صفوف توده های مردم بجان آمده از وضعیت موجود بمیدان آمده است.

دفاع از فعالین جنبش کارگری دفاع از معیشت و منزلت کل جامعه است. باید تلاشهای ضدکارگری حکومت اسلامی سرمایه را با دامن زدن به یک حرکت تعرضی سراسری خنثی کرد. دفاع از جعفر عظیم زاده و مبارزه برای آزادی همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی جزئی از این تعرض است. *

۲۷ اکتبر ۲۰۱۵

مشخصات و ساعات بخش تلویزیون کانال جدید

تلویزیون کانال جدید از شبکه "نگاه شما" با این مشخصات در هاتبرد پخش میشود.

فرکانس: ۱۱۲۰۰ پولاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰ FEC: ۵/۶

تلویزیون کانال جدید در GLWIZ نیز قابل دریافت است.

برای دریافت برنامه از طریق جی ال وایز به آدرس زیر مراجعه کنید:

Negah E Shom

<http://www.glwiz.com/>

زیر مجموعه برنامه های فارسی

این مشخصات را به دوستان و آشنایانتان اطلاع دهید.

تلفن تماس: ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

ایمیل: nctv.tamas@gmail.com

از ما میپرسند؟

حزب کمونیست کارگری در برنامه يك دنیای بهتر چنین اعلام کرده است: "ممنوعیت استفاده از القاب و تیتراهای علمی و دینی و کشوری و لشکری (نظیر تیمسار، آیت الله، دکتر، مهندس و غیره) در خارج محیط تخصصی. در مراودات رسمی و دولتی هر فرد باید صرفاً با نام و نام فامیل مورد اشاره قرار بگیرد" دلیل این موضعگیری چیست؟ چرا نباید افراد و شخصیتها با ذکر توانایی ها و تخصصها و تحصیلاتشان مورد خطاب قرار گیرند؟



استفاده از القاب و تیتراهای علمی و دینی و کشوری و لشکری (نظیر تیمسار، آیت الله، دکتر، مهندس و غیره) در خارج محیط تخصصی و در مراودات رسمی و دولتی باید ممنوع شود و در حوزه فرهنگی نیز باید زیرباش زده شود. این فرهنگ يك توهین آشکار طبقاتی است. طبقات را باید با يك انقلاب اجتماعی برانداخت اما فرهنگ منحطشان را باید همین امروز بی آبرو کرد.

و در کارخانه ذکر لقب مهندس در مواقعی لازم میشود. در حوزه علمیه هم طلبه ها و آیت الله ها میتوانند خود را با يك خوار لقب معرفی کنند آیت الله عالیقدر یا غیر عالیقدر، حجت الاسلام والمسلمین یا بدون والمسلمین. شما در قصای و بقالی محل هم به کرات این القاب را میشنوید. و دکتر فلائی و سرلشگر فلائی اگر پایشان به نانوائی برسد در نوبت نمی ایستند و قصاب محل گوشت تازه تری به آنها میدهد. در مجالس عروسی و عزاداری هم بلافاصله عده ای با دیدن دکتر فلائی و حاجی آقا فلائی آنها را در صدر مجلس مینشانند. و مشمژ کننده تر اینکه همرسان آنها هم خانم دکتر فلائی، تیمسار فلائی یا حاجی آقا فلائی معرفی میشوند که توهین آشکاری به زنان هم هست.

نشان میدهد تا از همان ابتدا به بیننده و شنونده و خواننده خود القا کند که ایشان که دکتر و سرلشگر هستند و موقعیت اجتماعی برتری دارند در سخنرانی شان هم از بقیه برتری دارند و حق به جانب تر هستند. ایشان نفر اصلی پائل و بقیه حاشیه ای هستند. روشن است که اینجا با يك مساله فرهنگی روبرو هستیم نه حقوقی. یعنی قانون نمیتواند استفاده از القاب را در آفیش يك سخنرانی یا مصاحبه يك رسانه غیر دولتی ممنوع کند و برنامه حزب خیلی دقیق نوشته است که در مراودات رسمی و دولتی این کار ممنوع است. در محیط کار بعنوان مثال هر بیماری باید بداند دکتر یا پرستارش کیست، در دانشگاه دانشجو باید بداند فلائی دکتر یا پروفیسور است و قرار است تدریس کند یا بر کارش نظارت کند

دکتر مصاحبه کرد بینیم درمورد مخاطرات فیزیکی ختنه چه میگوید اما معلوم نیست چرا کسی که میخواهد درمورد حقوق بشر و اعدام و انتخابات آمریکا یا فساد جمهوری اسلامی صحبت کند باید مهندس و دکتر بودن و سرلشگر بودنش به رخ دیگران کشیده شود! بگذریم از اینکه الان دیگر مهندس و حتی دکتر بودن نشانه تعلق به طبقه حاکم نیست و صدها هزار فارغ التحصیل دانشگاهی بیکارند و در فقر به سر میبرند. اما این فرهنگ کپک زده همچنان رواج دارد. این فرهنگ منحط را در رسانه های ملی اسلامی و تلویزیون های لس آنجلسی و امثال بی بی سی و صدای آمریکا و در رسانه های جمهوری اسلامی به وفور می بینید. این فرهنگ طبقه حاکم است که به شکل عقب مانده و زمختی خود را

اصغر کریمی پاسخ می دهد:

استفاده از این القاب يك مساله طبقاتی، هم حقوقی و هم فرهنگی است. در چند هفته قبل آفیش يك برنامه سخنرانی در خارج کشور درمورد يك موضوع سیاسی را دیدم که سخنران را به این شکل معرفی کرده بود: فلائی (اسم و فامیل فقط) و دکتر فلائی. احتمالاً نفر دیگر این پائل که لقبی نداشت جوشکار ماهر، بنای با تجربه، يك پرستار، کارگر کارخانه و یا يك مراقب کارکشته سالمندان بود. اما این القاب هیچوقت ذکر نمیشود. هیچوقت شما در معرفی سخنرانان بنا یا نجار، معلم و تراشکار و نظافتچی را نمیبینید چون این نوع کارها متعلق به طبقه کارگر است، اما به وفور القاب دکتر و مهندس را میبینید. درمورد ختنه کودکان میتوان با يك

سخنرانی مینا احدی ...

از صفحه ۹

حقوق الهی خود بشمار آورده و زن را ودیعه خدادادی برای سوء استفاده جنسی و زیر پا له کردن میدانند. این کمپین نشان داد که سیستم قضائی در این حکومت، رسیدگی به پرونده های مختلف، قاضی و بازپرس و ... شوخی تلخ و مسخره ای بیش نیستند. دستگاه قضائی حکومت يك دستگاه جنایت سازمان یافته است که قاضی در آن هر چه قاتل تر و بیرحم تر بهتر. در این سیستم هیچ درجه ای از تمایل به کشف حقیقت عدالت جویی و احترام به انسان وجود ندارد. این کمپین به میلیونها نفر مردم دنیا نشان داد که چپ و راست این حکومت همه به چوبه دار تکیه زده اند. در جریان بسیاری از کمپینها مادران و پدران درمانده ای را دیده ام که به این اداره و آن نهاد رفته و بارها از آنها در نهایت استیصال شنیده ام که میگویند «خاتمی میگویند بهتر است»، «روحانی خبر ندارد» «و یا، رهبر قول داده رسیدگی کند و سپس

راهپیمائی و تظاهرات علیه جنایت راسیستی در استکهلم

سوئد، استکهلم ۲۸ و ۲۹ اکتبر؛ بفرخوان حزب چپ، علیه راسیسم و جوانان حزب سوسیال دموکرات تظاهرات و راه پیمایی در شهر استکهلم برگزار شد. راه پیمایی ۲۹ اکتبر علیه جنایت راسیستی پنجشنبه ۲۲ اکتبر در مدرسه "کرونا" در "ترول هتتان" که منجر به کشته و زخمی شدن چهار نفر شد برگزار شد. فعالین حزب کمونیست کارگری ایران و فدراسیون سراسری پناهندگان ضمن حضور در تظاهرات، اطلاعیه «راسیسم و نژادپرستی باید با سد انسانیت روبرو شود!» بیانیه ۵ سازمان و نهاد علیه تحریکات راسیستی در سوئد همبستگی - فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی - سوئد، فدراسیون دفاع از حقوق زنان، کودکان مقدمند

قلیشان جا دادند، با خانواده محترم ریحانه و با همه شما عزیزان که در این مراسم حضور دارید ابراز همدردی کنم. ریحانه را بیرحمانه از ما گرفتند اما یاد او، درسهای مقاومت و روشن بینی او، همواره در خاطره ها باقی خواهد ماند. ۲۵ اکتبر عملاً به روز شکست جمهوری اسلامی در مقابل اراده جوانان ایران برای تغییر و آزادی و حرمت انسانی تبدیل خواهد شد. ۳ آبان / برابر با ۲۵ اکتبر روز نه به اعدام و روز احترام به حق حیات خواهد بود. دور نیست روزی که با رفتن خفاشان اسلامی مجسمه های ریحانه ها، مجسمه فرزند کمانگراها، شاهرخ زمانی ها و ستار بهشتی ها در سراسر ایران برپا شده و مردم ایران یاد عزیزانی را که در سیاهترین دوران تاریخ ایران علیه يك حکومت جنایتکار و ضد انسان مبارزه کرده اند را گرامی خواهند داشت.

زنده باد یاد ریحانه جباری،
زنده باد مبارزه علیه اعدام

همه می بینند که هر دو جناح و هر دسته و بانندی در این حکومت برای حفظ نظام دست به هر جنایتی میزنند. چوبه دار و اعدام از جمله مواردی است که در آن هیچ اختلافی بین برادران و خوهران حاکم نیست. این کمپین نشان داد که اگر آنطرف یعنی حکومتها و آخوند معمم و مکلائی این حکومت از سیاهی و تبهکاری و تجاوز و انسان ستیزی دفاع میکنند، مردم و نسل جوان و عاصی در این جامعه از روشنایی، انسانیت، آزادی و مدنیت دفاع میکنند. ریحانه نوشته هایش، رفتار، قلمش، همه و همه آینده ایران را نمایندگی میکند. از نظر من ریحانه متعلق به آینده و تکه ای از آینده بود. در مورد ریحانه بسیار بیشتر از اینها باید نوشت و حرف زد. در مورد ریحانه و زندگی کوتاهش باید فیلم ساخت، کتاب نوشت و در فردای سرنگونی حکومت اسلامی باید مجسمه ریحانه ها را در همه جا برپا کرد. اجازه بدهید در اینجا در نقش خاله ریحانه با هزاران و هزاران نفری که برای ریحانه گریستند و ریحانه را در

گزارشهایی از مراسم های بزرگداشت

یاد شاهرخ زمانی

آلمان، کلن

در شهر کلن روز ۱۱ آبان (۲۵ اکتبر) مراسم گرامیداشت شاهرخ زمانی و جانبازان دهه شصت بفرخوان حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست (خط رسمی) و چپ‌های کلن برگزار شد. در این مراسم شهلا خباززاده از طرف تشکیلات حزب کمونیست کارگری ایران- کلن یکی از سخنرانان بود. متن سخنرانی شهلا خباززاده را در این شماره انترناسیونال میخوانید.

انگلیس، لندن

مراسمی در گرامیداشت شاهرخ زمانی برگزار شد. بخش اول مراسم پیامهایی از جانب محمد اشرفی عضو کمیته دفاع از شاهرخ زمانی، و بهروز خبر داده شد. ایرج جنتی عطایی شاعر و ترانه سرا با احساسات گرمش اشعاری را خواند. بخش دوم به پیام‌ها و سخنرانی‌های احزاب و نیروهای سازمانده مراسم اختصاص داده شده بود. در این بخش از برنامه شهلا دانشفر از طرف حزب کمونیست کارگری ایران سخنران کرد. متن این سخنرانی در این شماره انترناسیونال قابل دسترس است.

کانادا، تورنتو

در مراسمی که به مناسبت مرگ شاهرخ زمانی برگزار شد، محمد کاظمی یکی از سخنرانان بود.

بخشهایی از سخنرانی محمد کاظمی:

شاهرخ زمانی ستاره‌ای درخشان در آسمان مبارزه برای آزادی، برابری و سوسیالیسم بود! در تاریخ مبارزات مردم مقاطعی وجود دارد که یک فعال اجتماعی و یا یک رهبر کارگری همچون ستاره‌ای در آسمان می‌درخشد و به یک

شخصیت اجتماعی تبدیل میشود. شاهرخ زمانی چنین بود. اما شناخت آن شرایط سیاسی - اجتماعی که در متن آن این شخصیت‌ها ظهور میکنند مهم است. از طرف دیگر این مسئله نیز مهم است که بدانیم که آن شخصیت اجتماعی حائز چه صفات و خصوصیات است که به او اجازه میدهد چنین نقشی را بازی کند.

در انقلاب ۵۷ وقتی شعار "کارگر نفت ما رهبر سرسخت" ما در خیابان‌های تهران طنین افکن شد رژیم بزدی فهمید که او باید قبل از هر چیز تکلیف خود را با این طبقه روشن کند. جمهوری اسلامی برای مدت کوتاهی موفق شد که طبقه کارگر را به سکوت وادارد اما این دوران بسیار کوتاه بود. در مملکتی که بر طبق قوانین اسلامی قرار بود اعتصاب حرام باشد، کارگر بی قدر و ارزش و به قول خمینی جلال، مورچه هم کارگر و حق تعالی مبدا کار و کارگری باشد اعتصابات شروع شد. کارگران خاتون‌آباد را از هوا به گلوله بستند، خواست کارگران شرکت واحد برای برپایی مجدد سندیکا را به شدیدترین وجه سرکوب کردند اما هرگز نتوانستند صدای کارگران، فعالین و رهبران آنها را خفه کنند. فعالین کارگران مورد شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفتند؛ بطور مشکوکی در زندان‌ها جان سپاردند ولی با دستگیری هر فعال کارگری، فعال کارگری دیگری پرچم مبارزه را بدست میگرفت.

در چنین فضایی است که شخصیتی مثل شاهرخ زمانی عروج میکند. اگر چه شاهرخ ستاره‌ای پر نور در آسمان مبارزات اجتماعی بود اما براستی این آسمان پر از ستاره‌هاست.

شاهرخ بر دوش مبارزینی نظیر بهنام ابراهیم زاده، رسول بدایعی، محمد جراحی، محمود صالحی، علی نجاتی و ده‌ها فعال کارگری و اجتماعی ایستاده بود. اما توگویی این رسالت سخنگویی برعهده شاهرخ محول شده بود. و این دیگر به شخصیت شاهرخ برمیگشت. شاهرخ کارگری بی‌آلایش، مهربان در عین حال پیگیر و جسور بود. زندان و شکنجه هرگز نتوانست عزم آهنین او را در هم بشکند. شاهرخ بدرستی میدانست که اگر قرار است شعار "کارگر نفت ما رهبر سرسخت" بار دیگر در ایران طنین افکند رهبران کارگری باید در قامت رهبران اجتماعی قد علم کنند. بیجهت نیست که او از هر مبارزه اجتماعی حمایت میکرد. و بالاخره شاهرخ میدانست که دیر و یا زود جسم و جان او مورد تعرض جانیان و مزدوران رژیم قرار میگیرد و بالاخره نیز چنین شد. ولی او نمیتوانست رسالتی که به او واگذار شده بود و پرچمی که بدوش میکشید را بزمین بگذارد.

شاهرخ دیگر در میان ما نیست ولی پیام هفت‌تشکل کارگری در مراسم خاکسپاری او آنجا که گفتند: "ما مرگ شاهرخ زمانی را به پرچمی برای اتحاد و همبستگی کارگری که او پیش‌تازش بود تبدیل خواهیم کرد" نشان داد که پرچمی که او بدوش گرفته بود بزمین نیفتاده است. شاهرخ زنده است چرا که جنبش کارگری و سایر جنبش‌های اجتماعی زنده هستند.

زنده باد شاهرخ زمانی؛ بالنده بود مبارزات مردم ایران بر علیه جمهوری اسلامی. زنده باد درخت سبز زندگی.

اعتراض کارگران کارخانه تبریزکف علیه اخراج و بلاتکلیفی

جواب مشخصی به خواسته‌های کارگران نداده است.

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن حمایت از تجمعات اعتراضی کارگران، از کارگران سایر واحد‌های تولیدی میخواهد که از اعتراض کارگران این واحد حمایت کرده و همکاران خود را در مبارزه‌شان علیه کارفرما تنها نگذارند. برای نقد کردن دستمزدها نباید فریب وعده‌های پوچ کارفرما را خورد. باید با اتحاد و گسترش مبارزه دستمزدهای معوقه را از حلقوم کارفرمایان و سرمایه داران بیرون کشید.

زنده باد مبارزات متحدانه کارگران!

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران

۷ آبان ماه ۱۳۹۴ برابر با ۲۹ اکتبر ۲۰۱۵

بنابر اخبار و گزارشات رسانه حکومتی کارفرمای کارخانه تبریزکف عمداً این کارخانه را به تعطیلی کشانده و کارگران را در شرایط اخراج و بیکاری قرار داده است. این کارخانه از سه سال قبل در آستانه ورشکستگی قرار داشت و کارگرانش بارها در مقابل فرمانداری مرند و استانداری تبریز دست به تجمع اعتراضی زده اند. صاحب کارخانه به بهانه‌های مختلف نظیر "کمبود نقدینگی" و مشکلات عدیده دیگر نه تنها ماهها حقوق کارگران را پرداخت نکرده، بلکه حق بیمه کارگران را نیز نپرداخته است.

کارگران در طول سه ماه گذشته نیز سه بار در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها دست به تجمع اعتراضی در محوطه کارخانه و مقابل فرمانداری زده که کارفرما

سایت حزب:

www.wpiran.org

سایت روزنه:

www.rowzane.com

سایت کانال جدید:

www.newchannel.tv

نشریه انترناسیونال:

www.anternasional.com

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

همکاران: سیامک بهاری، نسان نودینیان

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

